

## Salafism in Tunisia; Context of Rising, Main Streams and Review of Intellectual and Political Opinions

**Bahram Akhavan Kazemi** 

Professor of Political Sciences, Shiraz University, kazemi@shirazu.ac.ir

**Fariborz Arghavani Pirsalami** 

Associate Professor of International Relations, Shiraz University, farghavani@shirazu.ac.ir

**Seyed Javad Salehi** 

Associate Professor of International Relations, Tehran University, s.javad.salehi@ut.ac.ir

**Mozaffar Hasanvand**

PhD in Political Science, Shiraz University, mozaffar.hasanvand@gmail.com

### Abstract

**Purpose:** Salafism in the Islamic and Arab world has been one of the most important political topics since the 1990s, especially in the field of political thought and politics and governance in the Middle East and North Africa. The multiplicity and emergence of dozens of Salafi currents in the recent period have led to frequent revision of Salafi currents, especially in countries leading the Arab revolutions such as Tunisia. This article seeks to examine the contexts of the rise of Salafist movements in Tunisia between 2011 and 2022, and while analyzing the most important Salafist movements - except for the democratic reading of Ennahda - opinions, intellectual, political and the areas of their differences and divisions in the center of attention.

**Method:** This research has examined its data with the descriptive-analytical research method and collected the sources using library and internet materials.

**Finding:** The findings of the research show that, first, four common areas in the emergence and rise of Salafi currents can be mentioned: exclusion from the public and political sphere and lack of rationalization, the issue of religious weakness and security issues, social and economic problems. Second, the Salafist tradition has continued in two passive and politically active currents: the quietist tradition (silent, academic or passive), and the politically active Jihadi tradition in such movements as Hizb al-Rahmah (closest to Ennahda), Sarrat al-Tayid (closest to Ansar al-Sharia) and Ansar al-Sharia.

**Conclusion:** The silence trend mainly after the events of 2015, in its traditional way; It means tending to non-political Islam and promoting religious, ideological and moral issues. But the more influential movement of Ansar al-Sharia, after being removed from the public sphere of power after numerous terrorist incidents and the inability to present an acceptable political and intellectual model, will seek to regain its presence and share in power, which due to the lack of coherence The meaning of this current at the level of thought and the lack of ability in political rationalization, it seems unlikely that this goal will be realized - at least in the current decades.


**Keywords:** Salafi Movement, Tunisia, Silent Salafi, Politically Active Salafi, Ansar al-Sharia.

**Article type:** Research

\* Received on 17 November, 2023 Accepted on 22 January, 2024

**Cite this article:** Akhavan Kazemi, Arghavani Pirsalami, Salehi & Hasanvand (2024) Salafism in Tunisia; Context of Rising, Main Streams and Review of Intellectual and Political Opinions, Spring 2024, Vol.13, NO.1, 107-138


**DOI:** 10.30479/psiw.2024.19579.3287

© The Author(s). 


**Publisher:** Imam Khomeini International University.

**Corresponding Author:** Fariborz Arghavani Pirsalami (farghavani@shirazu.ac.ir)


## سلفی‌گری در تونس؛ زمینه‌های ظهور، جریان‌های اصلی و بازبینی آرای فکری و سیاسی

بهرام اخوان کاظمی 

استاد علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، kazemi@shirazu.ac.ir

فریبرز ارغوانی پیرسلامی \* 

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه شیراز، farghavani@shirazu.ac.ir

سید جواد صالحی 

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، s.javad.salehi@ut.ac.ir

مظفر حسنونند

دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیراز، mozaffar.hasanvand@gmail.com

### چکیده

**هدف:** سلفی‌گری در جهان اسلام و عرب از دهه ۱۹۹۰ تاکنون یکی از مهم‌ترین مباحث سیاسی به ویژه در حوزه اندیشه سیاسی و سیاست و حکومت در غرب آسیا و شمال آفریقا بوده است. تعدد و برآمدن ده‌ها جریان سلفی در دوره متأخر، منجر به بازبینی مکرر جریان‌های سلفی به ویژه در کشورهای پیش‌رو در بیداری اسلامی مانند تونس شده است. این مقاله به دنبال آن است تا زمینه‌های ظهور و برآمدن جریان‌های سلفی در کشور تونس در بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ را بررسی کرده و ضمن واکاوی مهم‌ترین جریان‌های سلفی - به جز قرائت دموکراتیک النهضه - آرا و عقاید فکری، سیاسی و زمینه‌های اختلاف و انشعاب آن‌ها را در مرکز توجه قرار دهد.

**روش:** روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری مطالب کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

**یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که، نخست، چهار زمینه مشترک در پدیدار شدن و ظهور جریان‌های سلفی قابل ذکر است: حذف از حوزه عمومی و سیاسی و فقدان عقلایی‌سازی، مسئله ضعف دینی و مسائل امنیتی، مشکلات اجتماعی و اقتصادی. دوم، سنت سلفی در دو جریان منفعل سکوت‌گرا و فعال سیاسی تداوم یافته است: سنت سکوت‌گرا (خاموش، علمی یا منفعل) و سنت جهادی فعال سیاسی در جریان‌هایی چون حزب‌الرحمه (نزدیک‌ترین به النهضه)، صره‌التابید (نزدیک به انصارالشریعه) و انصارالشریعه.

**نتیجه‌گیری:** جریان سکوت‌گرا عمدتاً پس از حوادث ۲۰۱۵ به روش سنتی خود یعنی گرایش به اسلام غیر سیاسی و تبلیغ مسائل دینی، عقیدتی و اخلاقی پرداخت. ولی جریان پرنفوذتر انصارالشریعه با حذف از حوزه عمومی قدرت پس از حوادث تروریستی متعدد و عدم توانمندی در ارائه الگوی سیاسی و فکری مورد پذیرش به دنبال بازیابی مجدد خود برای حضور و سهم‌سازی در قدرت خواهد بود، که با توجه به عدم انسجام معنایی این جریان در سطح اندیشگی و فقدان توانمندی در عقلایی‌سازی سیاسی، بعید به نظر می‌رسد، این هدف - حداقل در دهه‌های حاضر - محقق شود.

**کلمات کلیدی:** جریان سلفی، تونس، سلفی سکوت‌گرا، سلفی فعال سیاسی، انصارالشریعه.

**نوع مقاله:** پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۸/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۱/۲

استاد: اخوان کاظمی، ارغوانی پیرسلامی، صالحی و حسنونند (۱۴۰۳)، سلفی‌گری در تونس؛ زمینه‌های ظهور، جریان‌های

اصلی و بازبینی آرای فکری و سیاسی، بهار ۱۴۰۳، دوره ۱۳، شماره ۱، پیاپی ۴۹: ۱۰۷-۱۳۸



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

## مقدمه

غرب آسیا و به طور ویژه جهان اسلام، در دو قرن حاضر بیش از هر دوره‌ای درگیر مناقشات و چالش‌های چندلایه سیاسی بوده است و پس از تحولات ۲۰۱۱، با دگرگونی و تشتت آرا در روایت‌های جدید در نگاه به امر سیاسی، این موضوع بیش از هر دوره‌ای پیچیده‌تر شده است. در گزارش سازمان عفو بین‌الملل<sup>۱</sup>، طبق شاخص آزادی بشر در سال ۲۰۲۰، منطقه مناسکوب شده‌ترین بخش جهان از منظر سیاسی است. (ر.ک به: Amnesty International, 2020). بخشی از این موضوع بیش از هر چیز ناشی از روند تاریخی در حال گذار، مداخلات بازیگران بین-المللی و البته رشد جریان‌های بنیادگرایی است که سپهر سیاسی، اجتماعی و دینی این منطقه را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

سلفیه، جریانی تاریخی است که تحت تأثیر خلفا و روحیه و سلیقه‌ی خاص مسلمانان در دهه‌های نخستین و نیز تحولات اسلام در سده‌های دوم و سوم هجری به وجود آمده و گسترش یافته و در سیر تاریخی خود، سه دوره‌ی شاخص را پشت سر گذاشته است. دوره نخست، که از اوایل سده‌ی دوم با ظهور اصحاب حدیث آغاز می‌شود و در اواسط سده سوم با احمد بن حنبل<sup>۲</sup> به اوج می‌رسد و سپس به طور نزولی تا اواخر سده‌ی چهارم با بریهاری<sup>۳</sup> و ابن بطه<sup>۴</sup>، ادامه می‌یابد. دوره‌ی دوم که از اواخر سده‌ی چهارم و اوایل سده‌ی پنجم با ابن عقیل<sup>۵</sup> آغاز می‌شود و در اواسط سده‌ی هفتم با ابن تیمیه و ابن قیم الجوزیه به اوج می‌رسد و سپس، سیر نزولی می‌گیرد و به زودی در اثر غلبه‌ی تشیع و تصوف به حاشیه رانده می‌شود. تا آنکه در سده‌ی دوازدهم به دوره‌ی سوم می‌رسد و با ظهور عبدالوهاب جان می‌گیرد و به زودی با ظهور جمال‌الدین و محمد عبده، رقیب تازه‌ای می‌یابد که همان جریان نوسلفی است که در روش و «اخلاق سلفی» از آن متمایز است. (بابایی آریا، ۱۳۹۷: ۱۳).

گروه‌های سلفی از استراتژی‌های از بالا به پایین (تغییرات نهادی) و از پایین به بالا (تغییرات اجتماعی) مشابه راهبردهایی استفاده کردند که توسط جنبش‌های اسلامی سنتی‌تر در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به کار گرفته شد و هدف اصلی آن‌ها، سلفی کردن جامعه از طریق دعوت [به گذشته] بود. (Zouaghi, & Cavatorta, 2018: 18). جریان‌های سلفی در نسل چهارم

---

۱. Amnesty International

۲. Ahmed bin Hanbal

۳. Barbahari

۴. Ibn Bata

۵. Ibn Aqeel

خود با تأسی از آرا سنت فکری ابن تیمیہ<sup>۱</sup>، قییم الجوزیہ<sup>۲</sup>، ابن بطه، اصلاح گرایانی چون سید جمال<sup>۳</sup>، رشیدرضا<sup>۴</sup>، سید قطب<sup>۵</sup>، محمد ابن عبدالوهاب<sup>۶</sup>، بن لادن<sup>۷</sup>، الزوقاوی<sup>۸</sup>، المظاہری<sup>۹</sup> و بسیاری دیگر از یک سو، پیچیده تر و از سوی دیگر، چندوجهی بهم پیوسته در سطح اندیشگی و مجزا در سطح کنش، سازمان و پرداخت در مسائل سیاسی، شده اند. مهم تر از این دو، مسئله مقتضیات اجتماعی هر یک از کشورهای عربی و تفاوت در نگاه رهبران و پیروان هر یک از جریان های سلفی، منجر به فهم نامنظم شناخت زمینه ها و شناسایی جریان های سلفی در جهان عرب و اسلام شده است. سلفی گری در تونس با وجود تأثیرپذیری از جریان های اصلی در دو جریان سکوت گرا و فعال سیاسی تداوم یافت. با وجود بارقه های امید اولیه در بازگشت آن ها به مشارکت سیاسی در قدرت، روند تحولات به گونه ای رقم خورد که سکوت گراها یا به النهضه پیوستند یا سنت موسوم به «خاموشی» را در پیش گرفتند، ولی گروه انصار الشریعہ<sup>۱۰</sup> به عنوان جریان اصلی سلفی جهادی سیاسی، همچنان - علی رغم عدم حضور در قدرت و ساختار رسمی حاکمیت - جزو جریان های مهم در کارزار سیاسی تونس است.

جهادگرایی سلفی که به عنوان جنبش رادیکال در حاشیه جامعه تونس آغاز شد، پس از سال ۲۰۱۱ به دلیل تغییرات سریع سیاسی و اقتصادی توان است در تونس گسترش یابد. در درجه نخست برای جوانانی که احساس بیگانگی نسبت به رژیم سیاسی بن علی داشتند، جذابیت داشت و [دوم] دریچه ای برای واکنش های گاه خشونت آمیز آنها در قبال دولتی که [توجه به منافع و مطالبات آنها] از نظر اجتماعی و اقتصادی را نابود کرده [و به نوعی بیگانگی و منزوی شدن] بود. وخیم شدن وضعیت اقتصادی و اجتماعی طبقات پایین و متوسط پس از انقلاب و ناتوانی دولت در رسیدگی به مدعاها [و مطالبات] اجتماعی و اقتصادی آنها به رادیکال شدن آنها دامن زد. اگرچه النهضه در انتخابات پس از انقلاب ۲۰۱۱ از نظر سیاسی مشروعیت یافت، حزب

۱. Ibn Taymiyyah

۲. Qayyim al-Jawziyeh

۳. Seyyed Jamal

۴. Rashid Reza

۵. Seyyed Qutb

۶. Mohammad Ibn Abd al-Wahhab

۷. Bin Laden

۸. Al-Zuqawi

۹. Al-Mazahari

۱۰. Ansar al-Sharia

اسلامگرا متعاقباً نتوان است پدیده سلفی-جهادی را با پرداختن به حاشیه‌نشینی جوانان مطیع [و البته مدنی و دموکراتیک] کند. (Fahmi & Meddeb, 2015: 8).

انصار الشریعه در آوریل ۲۰۱۱ به عنوان گروهی در درون ایدئولوژی سلفی-جهادی، اما با تمرکز خاص بر اجرای دقیق قوانین شریعت اسلامی تأسیس شد. (Fahmi & Meddeb, 2015: 7). ارتباطات انصار الشریعه با رهبران القاعده در شمال آفریقا و نیز دیگر کشورهای عربی، حمایت‌ها از تشکیل «دولت اسلامی» در عراق و شام، حملات انتحاری برخی از عناصر آن در فردای پس از انقلاب علیه سکولارها و شهروندان غربی، عدم قرائت دموکراتیک از مواضع خود و نهایتاً، جدایی از دموکراتیک‌ترین جریان اسلامی مدنی در غرب آسیا یعنی جبهه‌النهضه، عدم پای‌بندی به قواعد بازی دموکراتیک و مخالفت با ایده‌های دیگر احزاب و جریان‌ها در کنار میراث بدنام، دیگر هم‌کیشان آن در جهان عرب و غرب آسیا، پاکستان، هند و حتی اروپا باعث به گنجاندن آن در بین گروه‌های رادیکال قرن بیست و یکم شد.

در پژوهش حاضر با بررسی تقسیم‌بندی‌های جریان سلفی در جهان عرب، دو پرسش مکمل مورد ارزیابی و بازبینی قرار گرفته است. نخست، زمینه‌های شکل‌گیری، تداوم، اختلاف جریان‌های سلفی در این کشور عربی کدامند؟ دوم، جریان‌های سلفی در کشور تونس پس از تحولات ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲، کدامند و چه مشخصه‌ها و ویژگی‌های فکری و سیاسی دارند؟

اهمیت و ضرورت پژوهش در چهار سطح ترکیبی قابل پیگیری است. نخست، عمده‌ی مطالعات صورت گرفته -به ویژه در زبان فارسی- پژوهش‌های مرتبط با جریان‌های سلفی را در کشورهای افغانستان، سوریه، عراق، عربستان و دیگر بازیگران در جغرافیای غرب آسیا مورد توجه قرار داده‌اند و مطالعات در مورد سلفی‌های تونس نیازمند توجه بیشتر و گسترده‌تری است. دوم، این پژوهش بر محدوده زمانی دهه حاضر یعنی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ تمرکز دارد و برخلاف بسیاری از تحقیقات دیگر بر تحولات و مسائل متأخر در این رابطه تأکید و توجه دارد. بدیهی است که نوآوری در این مهم، یکی از ضروریات اساسی در این حوزه مطالعاتی است. سوم اینکه با عنایت به نقش منطقه‌ای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مسائل غرب آسیا و مقابله با سلفی‌گری افراطی، شناخت عمیق‌تر و جدیدتر جریان‌های سلفی در جهان اسلام، اهمیت و ضرورت بسیاری خواهد داشت. در آخر اینکه با تلاش بسیاری از بازیگران غربی و حتی عربی در راستای بهره‌برداری از تحولات پیچیده جهان عرب به ویژه پس از بیداری اسلامی و پیوند دادن بسیاری از سلفی‌های افراطی -که مورد حمایت مالی و نظامی غرب و برخی کنشگران عربی هستند- با اسلام، نیازمند توجهات بیشتر علمی و تحقیقاتی است. در همین راستا بازشناخت و جریان‌شناسی و بررسی مسائلی چون زمینه‌های شکل‌گیری، تداوم، اختلاف و تحلیل مشخصه‌های جریان‌های سلفی در کشور تونس، حائز اهمیت و ضرورت است. بخصوص اینکه، چنانچه در ادامه نیز خواهد آمد، ادبیات غالب در بیشتر پژوهش‌ها در دیگر کشورهای عرب و غرب در

ارزیابی موضوع کمتر به ابعاد اسلامی تحولات بیداری اسلامی بعد از ۲۰۱۱ توجه دارند و تمایز و تفکیک بین جریان‌های سلفی با رویکرد اسلامی نیازمند واری گسترده‌تر است.

## مبانی نظری

در بررسی مسائل مرتبط با تونس به ویژه دهه اخیر، نویسندگان عموماً (با تسامح و تعدیلات) سه برداشت کلی داشته‌اند. نخست، آثاری که بهار عربی را بر اسلام سیاسی ترجیح داده و با اشاره به ضعف‌های اسلام‌گرایی و گرایش‌های رادیکال جریان‌های مشابه آن در دیگر کشورهای جهان عرب، معتقدند که جامعه مدنی و طبقات متوسط جدید حاضر به پذیرش اسلام‌گرایی سیاسی نبوده و این جریان‌های در برابر احزاب و جنبش‌های سکولار و لائیک توان و قدرتی نداشته و آینده سیاسی تونس از آن جامعه مدنی و طبقات متوسطی خواهد بود که اسلام را در سپهر سیاسی پذیرا نخواهند بود، مانند: مرونی<sup>۱</sup> (2015)، «مبارزه طبقاتی پایدار در تونس: مبارزه برای هویت فراتر از اسلام سیاسی»، مارکس<sup>۲</sup> (2015)، «النهضة تونس: بازنگری اسلامگرایی در زمینه داعش و کودتای مصر»<sup>۳</sup> باکر<sup>۴</sup> (2015)، نقش جامعه مدنی در انتقال دموکراتیک تونس<sup>۵</sup>، یلدریم<sup>۶</sup> (2018)، اسلام و سیاست در تونس پس از سال ۲۰۱۱<sup>۷</sup>، مصاحبه‌های گریوال<sup>۸</sup> (2018)، «از اسلام‌گرایی به دموکرات‌های مسلمان: مورد [مطالعه] النهضة تونس»<sup>۹</sup> و علوی<sup>۱۰</sup> (2014)، «حقوق بشر و عزم‌های توسعه برای انقلاب یاسمین تونس»<sup>۱۱</sup>.

دوم، جستارهایی که با برجسته‌کردن نقش اسلام‌گرایان و جنبش‌ها و جریان‌های آن، بیداری اسلامی را در تقابل با بهار عربی قرار داده و روند و سپهر سیاسی تونس را حاصل تلفیقی از اسلام‌گرایی دموکراتیک و سکولاریسم می‌دانند. آثار متعدد در این زمینه مانند: خسروشاهی

۱. Merone

۲. Marks

۳. Tunisia's Ennahda: Rethinking Islamism in the context of ISIS and the Egyptian coup

۴. Baker

۵. The Role of Civil Society in the Tunisian Democratic Transition

۶. Yildirim

۷. Islam and Politics in Post - 2011 Tunisia

۸. Grewal

۹. From Islamists to Muslim Democrats: The Case of Tunisia's Ennahdha

۱۰. Alvi

۱۱. The Human Rights and Development Impetuses for Tunisia's Jasmine Revolution

(۱۳۹۲ الف و ب) بورجا<sup>۱</sup> (۱۳۹۲) و صالحی (۱۳۹۳). سوم، ادبیاتی که بیش از هر چیز به بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی تونس اعم از وضعیت جامعه مدنی، جریان‌های و سیر تحولات پرداخته و با پذیرش نقش همه گروه‌ها، دیدگاه متعادل و میان‌رویی دارند مانند: وولتولینی و کولومبو<sup>۲</sup> (2018)، «مشارکت اتحادیه اروپا با اسلام سیاسی «میان‌رو»: مورد [مطالعه] النهضه»<sup>۳</sup>، منصورى و آرمیلی<sup>۴</sup> (2016)، «انتقال دموکراتیک در تونس پسا انقلاب: شرایط برای «تنبیت» موفقیت و چشم انداز آینده»<sup>۵</sup>، السرجانی<sup>۶</sup> (2011)، *داستان تونس از آغاز تا انقلاب ۲۰۱۱*، کاروئی<sup>۷</sup> (2018)، «محرومیت اجتماعی و درگیری رو به رشد جوانان تونس در جنبش سلفی»<sup>۸</sup>، نصار<sup>۹</sup> (۲۰۱۶)، *رویدادهای انقلاب تونس سه سال اول*<sup>۱۰</sup>، آچی<sup>۱۱</sup> (2011)، *چالش‌های اقتصادی تونس*<sup>۱۲</sup> و معدل<sup>۱۳</sup> (2015)، *زادگاه بهار عربی: ارزش‌ها و ادراکات تونس و ارزیابی تطبیقی از مصری‌ها، عراقی‌ها، لبنان، پاکستان، عربستان، تونس و مردم ترکیه*<sup>۱۴</sup>.

این پژوهش در سه مقوله با آثار مذکور و دیگر مطالعات در تمایز است: نخست، پرداختن به جریان‌های سلفی این کشور از منظر اندیشه‌ای. دوم، محدوده زمانی مورد توجه و نوآمدگی در این زمینه یعنی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲، و سوم، عدول از رویکرد یک‌جانبه و تک‌ساحتی که در بین تعدادی از نویسندگان ایرانی و البته عرب در تنزل دادن موضوع به یک زوایه و جهان‌بینی خاص.

## جریان‌شناسی سلفی در دوره متأخر

۱. Burgat
۲. Voltolini & Colombo
۳. The EU's Engagement with 'Moderate' Political Islam: The Case of Ennahda
۴. Mansouri & Armillei
۵. The Democratic 'Transition' in Post-Revolution Tunisia: Conditions for Successful 'Consolidation' and Future Prospects
۶. Al-Sergani
۷. Karoui
۸. Social Exclusion and the Growing Involvement of Tunisian Youth in the Salafi Movement
۹. Nassar
۱۰. Events of the Tunisian Revolution The Three First Years
۱۱. Achy
۱۲. Tunisia's Economic Challenges
۱۳. Moaddel
۱۴. A Report: The Birthplace of the Arab Spring: Values and Perceptions of Tunisians and A Comparative Assessment of Egyptian, Iraqi, Lebanese, Pakistani, Saudi, Tunisian, and Turkish Publics

أبورمان<sup>۱</sup> چهار گرایش اصلی تفکر سلفی معاصر را دست‌کم در عرصه سیاسی در کشورهای عربی مشخص می‌کند که در جدول ذیل آمده است:

جدول شماره ۱: چهار گرایش اصلی تفکر سلفی معاصر در عرصه سیاسی در کشورهای عربی از منظر أبورمان

نمایندگان	مشخصه‌ها	جریان سلفی
عبدالعزیز <sup>۲</sup> و محمد بن صالح <sup>۳</sup> در عربستان، محمد بن عبدالرحمن المغراوی <sup>۴</sup> (رییس انجمن دعوت به کتاب و سنت) در مراکش، شیخ ناصرالدین الالبانی <sup>۵</sup> در اردن و انجمن انصار السنه المحمديه <sup>۶</sup> در مصر.	-دعوت به اسلام و تعلیم و عدم پذیرش اصل «مشارکت سیاسی» و تلاش بر اصلاح جوانب اعتقادی و علمی -پاسخگویی به اندیشه‌های دیگر مذاهب اسلامی (انحرافی) و به طور اساسی، شیعه، معتزله و خوارج و در درون جامعه اهل تسنن بر مذاهب صوفی، اشعری و ماتریدی.	محافظه‌کار، علمی و تبلیغی
-پیروان محمد بن آمان الجامی <sup>۸</sup> و ربیع بن هادی المدخلی <sup>۹</sup> در عربستان -مقبول بن هادی الوداعی <sup>۱۰</sup> و پیروانش در یمن -پیروان الالبانی در اردن -عبدالمالک بن رمضان الجزایری <sup>۱۱</sup> در الجزایر -محمد سعید رسلان <sup>۱۲</sup> و اسامه القوصی <sup>۱۳</sup> و هشام البیلی <sup>۱۴</sup> و طلعت زهران <sup>۱۵</sup> در مصر -عبدالهادی وهبی <sup>۱۶</sup> و سعدالدین کبی <sup>۱۷</sup> در لبنان.	-از لحاظ سیاسی در سمت راست جریان جریان محافظه‌کار یا علمی قرار می‌گیرد -در مقابل جریان‌های دیگر اسلامی تندروتر از جریان علمی است. -نگرش سیاسی مبتنی بر اصل «اطاعت از ولی امر» و عدم پذیرش مخالفت سیاسی خواه خشن استوار است. -موضع طرفداری از دولت‌ها را در برابر دیگر جنبش‌های اسلامی و معارضان سیاسی اتخاذ می‌کند و در پاسخ‌گویی و واکنش علیه این جنبش‌های که راه مخالفت یا گفت‌وگو مخالف دولت را در پیش گرفته‌اند، تخصص پیدا کرده‌اند.	[گرایش تندرو و سیاسی جریان علمی]

۱. Abu Rumman

۲. Abdul Aziz

۳. Mohammad bin Saleh

۴. Mohammad bin Abd al-Rahman al-Maghrawi

۵. Sheikh Naser al-Din al-Albani

۶. Ansar al-Sunnah Al-Mohammadiyah Association

۷/أبورمان نامی برای این گرایش انتخاب نکرده است.

۸. Mohammad bin Aman al-Jami

۹. Rabi bin Hadi al-Mudkhali

۱۰. Muqabal bin Hadi al-Wada'i

۱۱. Abd al-Malik bin Ramadan Al- Algeria

۱۲. Mohammad Saeed Raslan

۱۳. Osama al-Qusi

۱۴. Hisham Al-Baili

۱۵. Talat Zahran

۱۶. Abdul Hadi Wehbi

۱۷. Saad al-Din Kabi



<p>-ابومحمد المقدسی<sup>۱</sup> و ابوقتاده الفلستینی<sup>۲</sup> اردن -محمد بن محمد الفزازی<sup>۳</sup> و حسن الکتانی<sup>۴</sup> در مراکش -انور العولقی<sup>۵</sup> در یمن. -ابویصیر الطرطوسی<sup>۶</sup> در سوریه</p>	<p>-کاملاد در مقابل جریان فوق قرار دارد و نگرش سیاسی آن بر تکفیر دولت‌های سکولار معاصر عربی استوار است -اقدام مشخص برای تغییر افراطی و بنیانی و مسلحانه در زمان مشخص. -گفتن این جریان، بستر ایدئولوژیک شبکه القاعده و هم‌سو و منسجم با خط سیاسی و سازمانی این شبکه است. -از درون ایدئولوژیک این جریان، گروه‌هایی چون الجماعه و الجهاد در مصر و الجماعه البیبه المقاتله در لیبی با بازنگری‌ها از اقدام مسلحانه دست کشیدند.</p>	<p>سلفی جهادی</p>
<p>-عبدالرحمن عبدالخالق<sup>۷</sup> در کویت -محمد بن سرور زین العابدین<sup>۸</sup> (گرایش السوریه)<sup>۹</sup> یا جریان الضحوه الاسلامیه<sup>۱۰</sup> (بیداری اسلامی) در عربستان. -انجمن خیریه الحکمه<sup>۱۱</sup> و انجمن الاحسان در یمن. -شیخ محمد عبدالماصود<sup>۱۲</sup> و جریان وی در مصر</p>	<p>-ترکیب اعتقادات و افکار دینی سلفی و فعالیت جنبشی و سازمان‌یافته و حتی سیاسی داشته و به اصطلاحات سیاسی و مسالمت‌آمیز تغییر اعتقاد دارند. -بر سر اقدام سیاسی و مشروعیت اعتراض و عدم پذیرش گزینه مسلحانه در مدیریت نزاع داخلی با هم اتفاق دارند.</p>	<p>میانه‌روی سلفی</p>

منبع: اقتباس از ابورمان، ۱۳۹۶: ۳۰-۳۲

البویه روآ<sup>۱۳</sup>، محقق مشهور فرانسوی با وجود تمرکز تحقیقاتی بیشتر بر جریان اسلام سیاسی، اسلام‌گرایی را به دو نوع کلی تقسیم می‌کند: سنت‌گرایان یا بنیادگرایان و اسلام سیاسی و بنیادگرایان جدید. روآ، جریان‌های افراطی اسلامی را جزو بنیادگرایان معاصر قرار می‌دهد و عمده جریان‌های اسلام‌گرا را در ذیل بنیادگراها -بازگشت به اعتقادات راستین دین- که مخالف روند تجدد و مدرنیته هستند، ولی در ذیل سازوکارهای دموکراسی جدید فعالیت نیز دارند، قرار می‌دهد (روآ، ۱۳۷۸: ۴۶-۹۶).

۱. Abu Mohammad al-Maqdisi
۲. Abu Qatadeh al-Falistini
۳. Mohammad bin Mohammad al-Fazazi
۴. Hassan al-Katani
۵. Anwar al-Awlaqi
۶. Abu Basir al-Tartusi
۷. Abdul Rahman Abdul Khaliq
۸. Mohammad bin Sarur Zain al-Abidin
۹. Al-Saruriyya
۱۰. Al-Sahwah al-Islamiyya
۱۱. Al-Hikma Charity Association
۱۲. Sheikh Mohammad Abd al-Maqsoud
۱۳. Olivier Roy

رودیگر لوهلکر<sup>۱</sup> - محقق آلمانی - در بازخوانی و شناسایی سلفی‌ها با اذعان به این‌که در اثرش، سلفی‌گری، پیش در آمدی بر سه جریان وهابیت، سلفی‌گری (در مفهوم محدودتر) و جهادی‌گری و نیز عنوانی برای سلفی‌گری در مفهوم محدودتر است، سه جریان وهابیت، سلفی‌گری و جهادی-گری را از سلفی‌گری بازشناسی می‌کند ولی جهت، تکمیل آن به تقسیم‌بندی زیر اشاره دارد:

جدول ۲: جریان‌های سلفی از منظر لوهلکر آلمانی

محافظة‌کاری / آکادمیک غیر سیاسی / سکوت‌گرا فعالیت‌گرا / سیاسی	وهابیت	سلفی‌گری
غیر سیاسی / سکوت‌گرا فعالیت‌گرا / سیاسی	سلفی‌گری	
فعالیت‌گرا / سیاسی	جهادی‌گری	

منبع: اقتباس از: لوهلکر، ۱۳۹۶، ۱۸-۲۱

شفیعی سیف‌آبادی در ظهور سلفی‌های جهادی، سلفیه را به چهار گروه تقسیم می‌کند که نام و مشخصات آن‌ها در جدول زیر به خلاصه آمده است:

جدول ۳: چهار جریان سلفی از نگاه شفیعی سیف‌آبادی

نمایندگان	جریان سلفی
جنبش وهابیت عربستان.	تقلیدی
ابوالکلام آزاد <sup>۲</sup> ، جنبش سیاسی-مذهبی اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ به رهبری حسن البنا <sup>۳</sup> ، محمد غزالی <sup>۴</sup> ، عبدالسلام یاسین <sup>۵</sup> ، سلیم العوا <sup>۶</sup> و طارق البشیری <sup>۷</sup> .	اصلاحی
-شاه نعمت‌الله ولی <sup>۸</sup> (موسس)، حکیم بلگرامی <sup>۹</sup> ، محمد عبدالرحمن مبارکفوری <sup>۱۰</sup> ، صدیق محمدخان قنوجی <sup>۱۱</sup> (هند)، قاضی محمد <sup>۱۲</sup> و حمزت بیگ <sup>۱۳</sup> (داغستان)	صوفی

۱. Rudiger Luhlker
۲. Abul Kalam Azad
۳. Hassan al-Banna
۴. Mohammad Ghazali
۵. Abdul Salam Yassin
۶. Salim al-Awa
۷. Tariq al-Bashri
۸. Shah Nematullah Wali
۹. Hakim Belgrami
۱۰. Mohammad Abdurrahman Mubarakfour
۱۱. Sediq Mohammad Khan Qanoji
۱۲. Qazi Mohammad
۱۳. Hamzat Beyk

<p>عبدالنصیر قورصاوی<sup>۱</sup> (ولگا)<sup>۲</sup>، محمد مکی ابن عزوز<sup>۳</sup> (اندیشمند تونس و ساکن استانبول) و ابوشعیب دکالی<sup>۴</sup>، محمد طیب انصاری<sup>۵</sup> و مختار سوسی<sup>۶</sup> (مراکش)</p>	
<p>القاعده جزیره العرب، جبهه تحریر مور و الاسلامیه<sup>۷</sup>، حرکه التوحید و الجهاد (غرب آفریقا)، داعش، سپاه صحابه، سپاه طیبه، لشکر جهنگوی، جندالله و جند العدل، القاعده افغانستان (افغان العرب)، طالبان، القاعده پاکستان، القاعده عراق (زرقاوی)، القاعده در یمن، سودان، مغرب اسلامی، سومالی (مرکز القاعده شرق آفریقا)، سوریه (جبهه النصره)، حزب جماعت اسلامی (القاعده جنوب شرق آسیا)، بوکوحرام نیجریه.</p>	<p>جهادی</p>

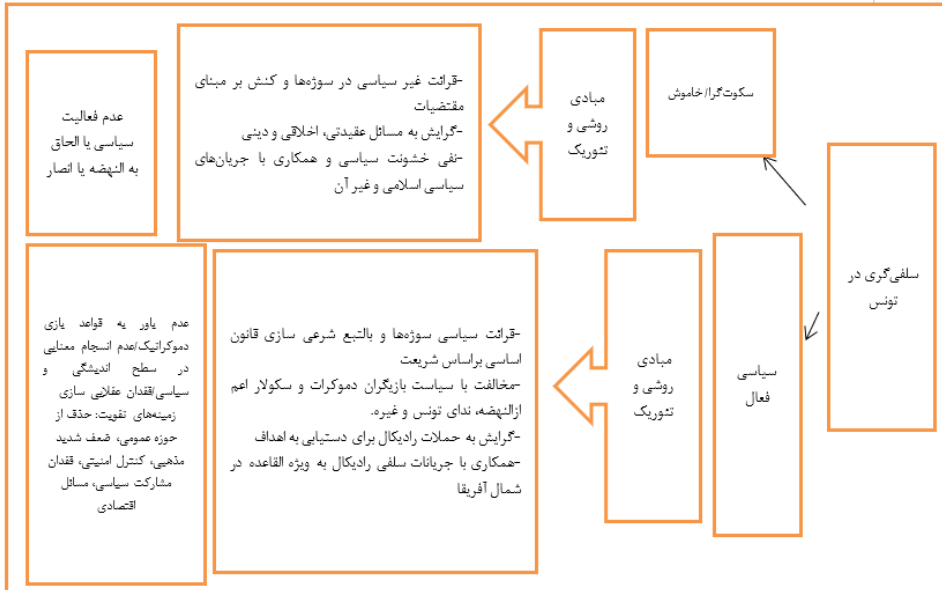
منبع: اقتباس از: شفیعی سیف‌آبادی، ۱۴۰۰: ۶۹-۷۹

## زمینه‌های تقویت جریان‌های سلفی

چنانچه در ادامه خواهد آمد، دو جریان مهم سلفی - جدا از النهضه که روندی مجزا را در پیش گرفت - قابل ردیابی است: جریان سکوت‌گرا، خاموش یا علمی و جریان فعال سیاسی یا جهادی و انقلابی. زمینه‌های تاریخی تقویت و برآمدن این دو جریان را باید از دوران نظم تک‌ساحتی بورقیبه و استبداد بن‌علی و سپس حذف از حوزه عمومی پس از ۲۰۱۱ در تونس مشاهده کرد. زمینه‌های گرایش‌های افراطی سلفی‌ها در گرایش به قرائت رادیکالی یا همان فعال سیاسی را می‌توان در چهار عامل خلاصه کرد، هر چند دیگر عوامل نیز مؤثر خواهند بود: حذف از حوزه عمومی و سیاسی، مسئله ضعف دینی و مسائل امنیتی، فقدان عقلایی‌سازی و مشارکت سیاسی و مشکلات اجتماعی و اقتصادی. رشد و گسترش سلفی‌گری رابطه مستقیمی با محدودیت‌ها و سرکوب‌های دولتی در مقابل جریان‌های رسمی اسلام‌گرا نظیر جنبش النهضه در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ داشت. هر چند که دلایل متعدد بسیاری از منظرهای مختلف وجود دارد. بر پایه این توضیحات، الگوی تئوریک و مفهومی در این پژوهش به شکل زیر است که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱. Abdolnasir Qursawi
۲. Volga
۳. Mohammad Makki Ibn Azzouz
۴. Abu Shoaib Dekali
۵. Mohammad Tayeb Ansari
۶. Mokhtar Soussi
۷. Moro- Tahrir al-Islamiya Front

نمودار ۱: مدل مفهومی و تئوریک پژوهش



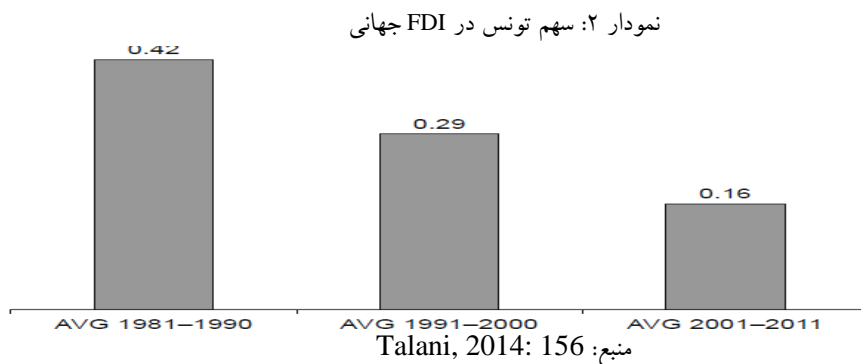
منبع: یافته‌های نویسندگان

داده شده در اسلام -به تفسیر سلفی جهادی/انقلابی- بچویند (Zelin, 2012). در واقع، فقدان اصلاحات جدی در وزارت کشور، راه را برای بازگشت بسیاری از اعمال سرکوبگرانه [مشابه] رژیم بن علی از جمله شکنجه در کلابنتری‌ها و زندان‌ها باز کرده است. (Fahmi & Meddeb, 2015: 10).

مسئله اقتصاد سیاسی نیز از جمله بنیان‌های موثر و زمینه‌ساز در روند تحولات تونس در انقلاب ۲۰۱۱ بوده است و بسیاری از این زاویه معتقد به نقش تعیین‌بخش آن دارند. طلالی بیان می‌دارد که، در واقع، دلیل اصلی انقلاب یاس، ریشه در عدم ادغام اقتصاد تونس در اقتصاد سیاسی جهانی داشته و [وبه آتش کشیدن] نامیدانه‌ی بوعزیزی<sup>۱</sup> به منزله جرقه اعتراضات، بیشتر در جهت محبوبیت دیرینه اسلام سیاسی بوده است. (Talani, 2014: 150). از طرفی برنامه کلی بازسازی اقتصاد تونس در ادغام تونس در عرصه سیاست جهانی اقتصاد ناکارآمد بود. با تغییر درصد سهم ناچیز این کشور در FDI جهانی از ۰/۴۲ در بین دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به ۰/۲۹ درصد در دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ و تقریباً صفر در دهه اول ۲۰۰۰ رسید.

۱. Bouazizi

در دهه اول دهه ۲۰۰۰، میانگین FDI حتی کمتر از ۰/۱۱۷ درصد رسید. با انقلاب [۲۰۱۱]، این میزان تقریباً به صفر (۰/۰۷۵) رسید. (Talani, 2014: 156).



سیاست‌ها و بازسازی‌های اقتصادی بن‌علی [به خصوص در دهه اول قرن بیست و یکم و در قیاس با اغلب رهبران عربی] به عنوان نمونه موفق در سطح منطقه‌ای محسوب می‌شد. در سال ۲۰۰۸، دومینیک/شتر/اوس کان<sup>۱</sup>، ریاست وقت صندوق بین‌المللی پول<sup>۲</sup>، اقتصاد تونس را نمونه‌ای برای کشورهای نوظهور [و در حال گذار دموکراتیک] معرفی کرد، و تا آنجا که [به عامل مؤثر اقتصادی] اصلاحات نظارتی ارتباط، پیدا می‌کرد از تونس به عنوان «اصلاح‌کننده برتر»<sup>۳</sup> اقتصادی نام برده شد. (Talani, 2014: 149). ولی روند انقلاب‌ها نشانگر آن است که انقلاب‌ها درست در بهترین وضعیت ممکن برای حاکمیت‌های وقت پدید می‌آیند و پاسخ‌ها به «سرکوب‌ها» و «خفقان‌های سیاسی» گذشته، تحت ایجاد دستاوردهای نسبی فراموش نخواهند شد. در حالی‌که، دولت میزان رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۳ را کمتر از ۱/۶ تخمین زده شد، افزایش تورم با رشد ۱۰ درصدی، حاکی از افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی دیگر است. ضعف دولت در پرداخت بدیهی‌ها (تا آغاز سال ۲۰۲۴ باید ۸۵۰ میلیون یورو پرداخت کند)، منجر به هشدار متحدان اقتصادی غربی مبنی بر فروپاشی اقتصاد و ورشکستگی دولت شده است. (العربی الجديد، ۱۱ فبرایبر ۲۰۲۳). جوانان تحت تأثیر این پدیده، زمانی که تغییرات انقلابی ۲۰۱۱ ناگهان

۱. Dominique Strauss-Kahn

۲. International Monetary Fund (IMF)

۳. Top Reformer

[بدون دستاوردی متصور شده] به پایان رسید، ناامید شدند. سیاست‌های اجرا شده توسط دولت-های پس از بن علی مانند حدهیرا<sup>۱</sup> (پروژه‌های رفاه به کار)<sup>۲</sup> برنامه اشتغال انبوه، و کمک هزینه امل<sup>۳</sup> (امید)<sup>۴</sup>، عمدتاً اقدامات اضطراری بود که تلاش داشت خشم اجتماعی را مهار کند. بیکاری در واقع از زمان سقوط رژیم بن علی افزایش یافت؛ زیرا کاهش شتاب سرمایه‌گذاری، افزایش بی‌اطمینانی‌های سیاسی، تجدید فساد و ادامه رکود اقتصادی اروپا (شریک اصلی اقتصاد تونس) در بدتر [و وخیم‌تر] شدن وضعیت اجتماعی-اقتصادی شدند. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که بیش از ۳۳ درصد از جوانان (بین ۱۵ تا ۲۹ ساله) بیکار هستند یعنی در تحصیل، اشتغال یا آموزش یا به اصطلاح (NEET)<sup>۵</sup> نیستند. بنابراین، خوش‌بینی ناشی از انقلاب تیره شده است. ۹۰ درصد از جوانان ساکن در حومه تونس اعتقاد داشته که وضعیت آنها تغییری نکرده است، و ۴۶ درصد آن را حتی بدتر از آنچه در رژیم بن علی بود، می‌دانند. ناامیدی و اعمال [و شیوه اجرایی] پلیس باعث ایجاد خشم و تلخی در بین شهرنشینان بیگانه شده است (Fahmi & Meddeb, 2015: 9-10).

### حذف از حوزه عمومی سیاست و فقدان عقلایی‌سازی

مصیبت‌بارترین فاجعه برای آینده سیاسی و اجتماعی جنبش‌های سلفی تونس در پنج دلیل اصلی نهفته است. نخست، فقدان متفکران و شخصیت‌های مؤثر و اجتماعی مرتبط با مردم و جامعه بین‌المللی. دوم، سقوط اخوانی‌های مصر و ترس جامعه نسبتاً لیبرال تونس از ایجاد وضعیت مشابه مصر در جامعه و گرایش یافتن رهبران سلفی به مقابله با بازیگران و کنشگران مدنی و غیراسلامی. سوم، فقدان نقشه راه دموکراتیک و نزاع‌های درونی بین چهره‌های رادیکال و میانه-روتر. چهارم، عدم نحوه تعامل و مشارکت با بازیگران عمده سیاسی بر سر قواعد بازی دموکراتیک و نهایتاً، فقدان نهادینگی احزاب و گروه‌های سیاسی جامعه تونس و فتح دستاوردهای انقلابی (چنانکه النهضه در مقابل سلفی‌ها ناگزیر به آن شد).

به بیان یکی از نمایندگان سابق النهضه، پدید آمدن شکل تدریجی و آرام سلفی‌گری در زمان رژیم بن علی به دو دلیل از سوی مقامات قابل تحمل [و پذیرش] بود: از منظر ایدئولوژیک، سلفی‌گری به شکل آرام [و محافظه‌کارانه و کنترل‌شده‌ای] حامی وضع سیاسی موجود بود و [مالاً] چالشی برای رژیم محسوب نمی‌شد. از منظر عمل‌گرایانه‌تر، رژیم به دنبال افزایش مشروعیت دینی خود و به پاسخ به مطالبات غالباً دینی بود. (Zouaghi, & Cavatorta, 2018)

۱. Hadhira

۲. Welfare-to-Work Projects

۳. Amal

۴. که درآمد موقتی برای فارغ‌التحصیلان دانشگاه بود که در ماه می ۲۰۱۵ کاهش یافت. (Fahmi & Meddeb, 2015: 10)

۵. در واقع، NEET مخفف not in education, in employment, or in training است. به معنای فقدان تحصیل، اشتغال یا آموزش.

18). رشد جنبش سلفی-جهادی علاوه بر به حاشیه‌راندن دیگر بازیگران مذهبی منجر به افزایش جهادگرایی در سطح بین‌الملل شد، که با عوامل بسیاری مرتبط بود. در واقع، جهادگرایان سلفی از خلاء امنیتی کشور پس از سقوط رژیم بن‌علی بهره بردند. فعالیت‌های [توام و با محتوای] موعظه و خیریه به آنها اجازه نفوذ و گسترش در حوزه عمومی را داد و در حومه تونس و مناطق داخلی به ویژه سیدی بوزید<sup>۱</sup>، جندوبا<sup>۲</sup>، قیروان<sup>۳</sup> و کاسرین<sup>۴</sup>، بسیاری از ستیزه‌جویان [یا به عبارتی، نیروهای رادیکال و ناراضی از وضع موجود] را به خدمت گرفتند (Fahmi & Meddeb, 2015: 5).

نگرش منفعلانه دولت تروئیکای پس از انقلاب (ائتلاف به رهبری النهضه) نسبت به جهادگرایی سلفی، جو مسالمت‌آمیز و مساعدی را برای این جنبش فراهم کرد. اگرچه سکولارها از همدستی ظاهری بین جهادی‌های سلفی و النهضه انتقاد کردند، اما نگرش آنها پس از انتخابات اکتبر ۲۰۱۱ عمدتاً بر اساس آنچه نادیا مرزوقی<sup>۵</sup> به عنوان استراتژی اجتناب از ریسک<sup>۶</sup> توصیف کرد با هدف تبدیل شدن حزب سیاسی مستثنی شده پس از چندین دهه به حزب سیاسی عادی بود. این امر مستلزم اجتناب از ایجاد دشمن در میان دشمنان سکولاریست یا رقبای سلفی بود (Fahmi & Meddeb, 2015: 5-6).

[با وجود تلاش‌های رهبرانی القاعده‌ای ناکام از اتویپاهای داعشی تونس نظیر معز الزانی، نورالدین شوشان، مفتاح مانیطه، عادل الغندری، شکری عبدالکاووی و بسیاری دیگر برای حملات تروریستی و ایجاد مدینه‌ای مشابه عراق برای داعش در تونس] ناکامی طرح القاعده مشابه تشکیل «دولت اسلامی» در عراق و سوریه در مرز تونس و لیبی، نمونه‌ی خوبی برای نشان دادن عدم اقبال عمومی و فهم مدنی مردم تونس در قبال جریان‌های رادیکالی سلفی است. الزروقای یک‌بار گفته بود: «اگر بن‌قردان [در مرز لیبی و تونس] نزدیک فلوجه قرار گرفته بود، عراق را آزاد می‌کردیم». در اوایل مارس ۲۰۱۶، «دولت اسلامی» تلاش کرد این شهر و روستاهای کوچک پیرامونش را تسخیر کند تا همچون عراق و سوریه بتواند مرز دیگری را بردارد. در روز حمله، ۷ مارس، داعش هسته‌های خفته را فعال کرد درحالی‌که، دیگر هسته‌ها از مرز لیبی عبور کرده بودند و شروع به انجام حمله به ژاندارمداری‌ها و پادگان‌های ارتش در بن‌قردان کردند. یک گروه داعشی هم در بلندگو خبر حمله را به ساکنان محلی رساند: نگران نباشید. ما دولت اسلامی

۱. Sidi Bouzid,

۲. Jendouba

۳. Kairouan

۴. Kasserine

۵. Nadia Marzouki

۶. Risk-Avoidance Strategy

هستیم. ما اینجاییم تا از شما در برابر دولت‌های کفر حمایت کنیم» اما مردم محلی در برابر داعش برخاستند. مقاومت آن‌ها، فضا و مشروعیت بیشتری به ارتش تونس برای کشتن و بیرون راندن بازمانده‌های داعش داز این شهر را داد. تسخیر ناکام این شهر، هم اسباب تعجب بود و هم موجب سرخوردگی [رهبران داعش] و نگرانی؛ زیرا باعث شد بعدها شبکه داعش در تونس و فرماندهی لجستیکی‌اش در لیبی بی‌اعتبار شود. پس از آن، مانیطه و شوشان جان خود را از دست دادند، عبدالکاوی و فزانی دستگیر و الغندری هم فراری شد (مک‌کانتس، ۱۳۹۹: ۴۰۴-۴۰۵).

در حالی که برخی از سلفی‌های جهادی که انصار الشریعه را تشکیل دادند، بیشتر به نیازمندی به مبارزه مسلحانه برای ایجاد یک دولت اسلامی معتقد بودند بهار عربی آن‌ها را به تغییر تاکتیک و تمرکز بر تبلیغ ایدئولوژی دینی سوق داد تا زمینه را برای یک دولت اسلامی فراهم کنند. ابوعیاض<sup>۱</sup> بنیانگذار انصار الشریعه، که در سال ۲۰۰۰ گروه رزمی تونس (که توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی شد)، یکی از نمونه‌های بارز این تکامل است. او در سال ۲۰۰۳ در ترکیه دستگیر و به تونس تحویل داده شد و تا ژانویه ۲۰۱۱ در آنجا زندانی بود. پس از سقوط بن‌علی، رویکرد خود را تغییر داد و انصار الشریعه را تشکیل داد. وی در مناسبت‌های مختلف تأکید کرده است که خشونت دام است و باید با فعالیت‌های دینی و اجتماعی، نه جنگ، جامعه را برای حکومت اسلام آماده کرد. در این راستا، اعضای انصار الشریعه کنترل تعدادی از مساجد، توزیع نشریات مذهبی، و تشکیل جلسات برای تبلیغ عقاید خود را به دست گرفتند. (Fahmi & Meddeb, 2015: 7).

### حوزه مذهبی شکننده

حوزه مذهبی در تونس پس از سقوط بن‌علی تحت تأثیر دو عامل اصلی سامان یافته است. نخست، [کاستی‌ها، آسیب‌ها و] ضعف نهاد‌های مذهبی دولتی مانند الزیتونه<sup>۲</sup>، تحت تأثیر سیاست‌های رژیم قدیم [از بورقیبه تا بیداری اسلامی]، و مشروعیت‌زدایی از آن‌ها به دلیل حمایت‌شان از رژیم قدیمی پس از دوران بن‌علی، همانطور که در مورد پیشوایان رسمی وابسته به وزارت امور دینی وجود داشت. عامل دوم، تمرکز النهضه بر فعالیت‌های سیاسی به قیمت از دست دادن فعالیت‌های مذهبی است. این دو عامل در کنار هم خلأ مذهبی را ایجاد کرده و منجر به نوعی آسان‌گیری و تسهیل در [گسترش] و انتشار افکار افراطی مذهبی شد (Fahmi & Meddeb, 2015: 11).

اگر مشخصه دوره بن‌علی کنترل شدید بر حوزه مذهبی بود، [در مقابل] سالهای پس از سقوط رژیم در سال ۲۰۱۱. با از دست دادن کنترل [نسبی] توسط دستگاه امنیتی همراه بود [البته پس

۱. Abu Ayadh

۲. Ez-Zitouna



انتخابات ۲۰۱۹، کنترل مجدداً بازگشت]. واعظان [و خطیبان و روحانیونی] که بن‌علی را ستایش می‌کردند از ورود به مساجد منع شدند و وزارت امور دینی<sup>۱</sup> کنترل حدود یک پنجم از ۵۰۰۰ مسجد تونس را از دست داد. برخلاف مصر تحت حکومت مبارک، که در آن بازار مذهبی مملو از نهادهای مذهبی دولتی نسبتاً قوی، مانند الازهر و حضور پررنگ اخوان المسلمین و گروه‌های سلفی بود بازار تونس با سقوط رژیم تقریباً خالی بود. گروه‌های مذهبی رادیکال از این خلأ مذهبی برای گسترش عقاید خود و جذب اعضای جدید استفاده کردند (Fahmi & Meddeb, 2015: 11).

این مقولات نشان‌دهنده [فرایند رو به افزایش و] پیشرفت در جهت بازگرداندن و تحت کنترل در آوردن شدید دولت در حوزه مذهبی [همانند] زمان بن‌علی است. پس از حمله [تروریستی] در سوسه، نخست وزیر [وقت] حبیب السید<sup>۲</sup> - خطیب و پیشوای مشهور النهضه - اعلام کرد که دولت ۸۰ مسجدی را که تحت کنترل دولت نیستند، خواهد بست. این وزارتخانه همچنین، خطیب معروف سلفی بچیر بن حسن<sup>۳</sup> را از [اجرا و فعالیت در] وظایف خود برکنار کرد و فرد دیگری را به سمت وی منصوب کرد. این اقدامات حتی از شیوخ سلفی فراتر رفت و شخصیت‌های مذهبی نزدیک به النهضه مانند [نورالدین] خادمی را نیز در بر گرفت و از [هرگونه فعالیت مذهبی] تبلیغ منع شد. برخی از شخصیت‌های مذهبی از جمله حبیب السید، با ابراز نگرانی بیان کرد که این اقدامات باعث توقف افراط‌گرایی خشونت‌آمیز نخواهد شد، بلکه ممکن است آن را تقویت کند و دولت باید انتخاب خود را بین دو [گرایش] رادیکالیسم هرج و مرج [طلبانه و نحوه برخورد با آن] و یا کنترل شدید بر حوزه مذهبی پیدا کند، و وزارت باید حوزه دینی را مدیریت کند، نه کنترل. (Fahmi & Meddeb, 2015: 11-12).

### جریان‌های سلفی در تونس؛ افتراق و مبادی فکری - سیاسی

اگرچه «دولت اسلامی» هرگز تونس یا بخشی از آن را به عنوان یکی از ولایت‌های خود اعلام نکرد، این کشور به عنوان یک هدف برای حملات و تلاش برای تسخیر سرزمین اهمیت داشت. داعش با ریشه دواندن در خارج از عراق و سوریه در اواخر ۲۰۱۴، شروع به تمرکز بر تونس کرد. جهادیون تونسی، پیوندهای عمیقی با پدرخوانده‌ی داعش یعنی «بومصعب الزرقاوی» دارند که به بیش از یک دهه پیش باز می‌گردد. برخی از اولین مبارزان خارجی که از خارج از شام به پایگاه آن زمان زرقاوی در کردستان رفتند (پیش از حمله آمریکا به عراق)، تونسی بودند. اگرچه جهادیون تونسی نیز پیوندی تاریخی با القاعده داشتند، اما آن‌ها که به داعش پیوستند به جایگاه

۱. Ministry of Religious Affairs

۲. Habib alssid

۳. Bechir Ben Hassan

و مقام‌های بالاتری رسیدند. برای مثال، «بواسامه التونسی» رهبری شبکه تسهیل‌ساز مبارزان خارجی در «دولت اسلامی در عراق» را در دست داشت (مک‌کانتس، ۱۳۹۹: ۴۰۰-۴۰۱).

در یک تقسیم‌بندی خرد و عمیق، سلفی‌های تونس عبارتند از: سلفی‌های کلاسیک که از لحاظ سیاسی غیر فعال و به مقولات ارشادی، تبلیغی و آموزشی-علمی می‌پردازند. دوم، اصلاح‌گرایان که معتقدند در چارچوب قواعد سیاسی باید عمل‌گرا بود و سوم، تکفیری-وهابی متأثر یا مشابه داعش و القاعده که معتقدند که ترور راه رسیدن به مقاصد است. انصار الشریعه با تعصب در مذهب مالکی، جریان اصلی این گروه هستند. در تقسیم‌بندی کلان‌تر، سلفی‌های تونس را می‌توان به دو جریان، نخست، اعتدالی، خاموش، علمی یا ساکت‌گرا و دوم، سلفی‌های سیاسی، جهادی و انقلابی به رهبری انصار الشریعه تقسیم کرد. بر همین مبنا به معرفی برحسب تقسیم کلان اقدام می‌شود؛ چرا که نوع فعالیت و تأثیرگذاری و حضور آن‌ها در سپهر سیاسی تونس را بیشتر نمایش می‌دهد. با سقوط النهضه در دهه ۱۹۹۰ پس از سرکوب بن‌علی، سلفی‌گری شروع به ظهور کرد. سلفی-گری به شکل و نسخه تحت اللفظی از اسلام اطلاق می‌شد که مدعی پیروی از راه پیشینیان (سلف صالح) اسلامی بوده که غالباً به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: السلفه العلمیه<sup>۱</sup> و السلفیه الجهادیه<sup>۲</sup>. اولی عموماً غیرسیاسی و از مخالفت با حاکمان سیاسی تا زمانی که مانع اجرای اسلام نشوند، خودداری می‌کند. در حالی که نوع دوم، معتقد به مبارزه مسلحانه برای ایجاد حکومت اسلامی است. سلفی‌گری علمی در دهه ۱۹۹۰ به دنبال جذب نیروهای مذهبی از طریق جلسات خصوصی، محافل علمی [و عمدتاً دینی]، سمعی و بصری و کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای مذهبی بود. این‌گونه فعالیت‌های غیرسیاسی به طور نسبی توسط رژیم حاکم تحمل می‌شد، که براساس آن دولت بن‌علی گمان می‌کرد که سلفی‌گری می‌تواند به جایگزینی غیرسیاسی برای پروژه سیاسی النهضه تبدیل شود. با این حال در کنار گرایش غیرسیاسی سلفی، جهادگرایی سلفی نیز ظهور کرد، که بخشی از آن‌ها به دلیل تهاجم ایالات متحده به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ به نبرد علیه آنچه که از نظر آنها جنگ با اسلام بود، ملحق شدند. (Fahmi & Meddeb, 2015: 5). به طور کلی، چند دلیل عمده در اختلافات درونی سلفی‌ها نقش دارد؛ نخست، عدم اعتقاد جدی و انتقادات سلفی‌های انقلابی و عدم پیروی از نقش و فعالیت سیاسی آن‌ها به عنوان میانجی‌گر بازی. به عبارتی، این جریان انقلابی، هم‌کیشان علمی خود را تماماً «چراغ سلفی»<sup>۳</sup> می‌نامیدند و بر این باور بودند که آنها دلبستگی واقعی به تفسیری رادیکال از ایمان و سیاست منتج از آن را ندارند. (رک به: Zouaghi, & Cavatorta, 2018: 18). نامیدن مذکور در واقع، طعنه‌ای به عدم کنش انقلابی بر مبنای تفسیر اسلامی از سوی سلفی‌های انقلابی

۱. al-salafiyya al-'ilmiyya

۲. al-salafiyya al-jihadiyya

۳. Salafi Lights

بود. دوم، فقدان حامیان بیشتر در قیاس با دو جریان انقلابی و النهضه؛ چرا که اغلب جوانان تونسی سنتاً به چهار گرایش لیبرالی و سکولار، النهضه و سلفی‌گری و مارکسیسم (عمدتاً با تفسیری سوسیالیستی به ویژه در اقصاء تحصیل‌کرده‌تر-هر چند مجال بازی سیاسی چندان نیز نیافتند-) تمایل پیدا کردند.

## سلفی‌گری خاموش یا سکوت‌گرا

وضعیت میان «سکوت‌گرایی» و «کنشگری سیاسی» به بهترین شکل در زندگی برجسته‌ی سلفی اهل سکوت در قرن گذشته یعنی «محمد ناصرالدین آل‌البانی» -در گذشته ۱۹۹۹- نمود دارد. امروز شاگردانش طیفی از «مدخلیون» تا گروه‌های شورشی را شامل می‌شوند که در سال ۱۹۷۹ مسجد بزرگ مکه (مسجدالحرام) را به تصرف در آوردند. «اهل سکوت» در واقع برچسبی ناقص برای توصیف امیال آل‌البانی و پیروانش است. نوشته‌های شاگردان آل‌البانی مانند جزوه «بختی کاملاً علمی در مورد تحولات سوریه» که از سوی علی الحلبی<sup>۱</sup> و «سلفی‌ها و مسئله فلسطین» که به قلم مشهور به حسن المسلمان<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۲ نوشته شدند نشان می‌دهد که این «سکوت-گرایان» با توجه به مسائل سیاسی ساکت نبودند. در واقع در برخی موارد این افراد مشارکت سلفی‌ها ثر بحران‌های سیاسی را توصیه می‌کردند. با وجود شعار آل‌البانی که می‌گفت «بهترین سیاست دور ماندن از سیاست است»، وی شخصاً در مورد برخی مسائل سیاسی موضع‌گیری‌های صریح و جنجال‌برانگیز اتخاذ می‌کرد. برای مثال او، مقاومت مسلحانه در برابر اسرائیل را محکوم می‌کرد و از انگیزه ایدئولوژیک جهاد در افغانستان پشتیبانی می‌کرد. (استرن و برگر، ۱۳۹۷: ۴۷۸).

سلفی‌گری ساکت‌گرا<sup>۳</sup> (یا سلفی‌گری علمی)<sup>۴</sup> بر پایه نهادها و شبکه‌های سال‌های آخر رژیم بن‌علی سامان و ظهور یافت و خود را به عنوان واسطه‌ای (میانجی) بین دولت و سلفی‌گری انقلابی قرار داد. (Zouaghi, & Cavatorta, 2018: 18). ریشه اصلی عدم توفیق سلفی‌های علمی عمدتاً به مسائل داخلی سلفی‌ها مربوط می‌شد. در شرایطی که آن‌ها بر پایه‌ی دانش سیاسی و علمی بیشتر نسبت به دیگر جریان‌های سلفی (به ویژه انقلابی و سیاسی) آگاهی نسبت به یک مسئله مهم آگاهی بیشتری داشتند؛ وضعیت جامعه تونس-البته با تفسیری اسلامی- و سازوکارهای بازی سیاسی و به تبع آن، شناخت نسبت به بازیگران و کنشگران دیگر به ویژه جریان النهضه و دیگر

۱. Ali al-Halabi

۲. Hassan al-Salman

۳. Quietist Salafism

۴. Scientific Salafism

سلفی‌ها. در این راستا، آن‌ها ضمن اعتقاد به منظومه‌های اندیشگی اسلام سلفی خاص خود، تلاش داشتند تا مانع تصادم و تضارب و تقابل سیاسی بین جریان‌های سلفی و النهضه شوند.

این مسئله نیز نباید پنداشته شود که در بحث حاضر به نوعی سلفی‌گری علمی را بر دیگر جریان‌هایی نظیر النهضه برتری و ترجیح باید داد. سلفی‌گری علمی از لحاظ سیاسی، چندان دکترین تعریف‌شده و جامعی برای سیاست و حکومت در تونس ارائه نکرد. استناد به نظام اندیشگی اسلامی با ساختی علمی و پذیرش ضمنی برخی گزاره‌های غربی، کلیت اندیشه آن‌ها در سیاست بود. از طرفی نیز، سیاست واقعی هنگامه‌ای چهره‌ی اصیل خود را نمایش می‌دهد که در قدرت (به ویژه اصلی) باشد و لذا نمی‌توان گفت که قاعدتاً در صورت تسلط قدرت از سوی آن‌ها، رفتار نسبتاً دموکراتیک را مبنای کنش سیاسی خود قرار می‌دادند. بی‌شک، گرایش یافتن به اسلام (فارغ از هر قضاوت) در قانون و سیاست منشأ رفتارهای آن‌ها خواهد بود و برپایی «حکومت اسلامی» همانند دیگر جوامع عربی و اسلامی، غایتی است که سلفی‌ها و اغلب اسلام-گراها بدان بی‌اشتیاق نخواهند بود.

در واقع، ساخت نسبتاً دموکراتیک جامعه تونس و حتی سلفی‌های النهضه، چندان متمایل به بسیاری از رهبران فکری سلفی در جهان عرب – و نیز غرب آسیا – نبودند و به نوعی با تحولات عراق، سوریه، شمال آفریقا و به ویژه پس از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان از آن‌ها بیشتر اجتناب داشتند. انتخاب آن‌ها در زمینه اسلامی بیشتر به کشورهای دموکراتیک‌تر اسلامی مانند اندونزی و ترکیه (به خصوص از دوران اوزال تا قبل از دوره‌ی دوم قدرت حزب عدالت و توسعه) بود تا آن‌ها. واقعیت، آن است که اسب تروای رقبای انصار الشریعه درگیر کردن اذهان عمومی به روی کار آمدن رادیکالیسم افراطی نظیر دولت-اسلامی عراق و شام (داعش) و حتی اخوان المسلمین مصر (در گرایش به حذف لیبرال‌ها و سکولارها) بود. در نتیجه در بین سلفی‌های انصار الشریعه برخی از خرده رهبران تلاش کردند تا به نوعی بر مشکل فائق آیند که در عمل و تئوری ناتوان‌تر و البته مایوس‌کننده بود. با ایجاد انقلاب، همه مجاهدان و آزادی‌خواهان از همه‌ی جریان-ها به کارزار سیاست وارد شدند، و البته گروه‌های فعال‌تری که هزینه بیشتری در راه آزادی داده بودند، خود را محق‌تر می‌دانستند و این مهم به ویژه در ارتباط با «زندانیان سیاسی» رها شده بیشتر نمود پیدا می‌کرد.

### جریان سلفی فعال سیاسی به رهبری انصار الشریعه

به طور کلی، جریان‌ها و احزاب سلفی-تکفیری در تونس عبارتند از: حزب اصالت<sup>۱</sup> مولودی مجاهد<sup>۲</sup> که خواهان اسلامی کردن حکومت و برپایی دولت اسلامی‌اند. حزب جبهه اصلاحات یا

۱. Asalt

۲. Mouloudi Mujahid

اصلاح<sup>۱</sup> به رهبری محمدخوجه<sup>۲</sup> که خواهان تلفیق اسلام و دموکراسی و ایجاد دموکراسی اسلامی است و از سوی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس حمایت می‌شود. حزب التحریر<sup>۳</sup> به رهبری رضا بلحاج<sup>۴</sup> که در واقع شاخه‌ی اخوانی تونس است که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم از اخوان المسلمین جدا شد. تشکیل و رسیدن به حکومت اسلامی در امت‌های اسلامی بر مبنای خلافت، هدف اصلی این جریان است.

از منظر کنش، می‌توان چند جریان سلفی فعال سیاسی را در تونس مشاهده کرد. حزب‌الرحمه<sup>۵</sup> به رهبری سعیدالجزائری<sup>۶</sup> که یکی از احزاب نزدیک به النهضه در بین سلفی‌هاست و در واقع، جریانی است که به علت اختلافات در قرائت مسائل سیاسی و اسلامی از النهضه جدا شد. آن‌های معتقد به اجرای شریعت در حکومت و قانون اساسی هستند و النهضه را به علت عدم پیگیری این هدف مورد اتهام قرار می‌دهند. جریان اسلامی نصره‌التائید<sup>۷</sup> به رهبری شیخ ابومصعب عبدالله<sup>۸</sup> و به القاعده مراکش و الجزایر وابسته هستند. این گروه رهبری شورایی به تاسی از دوران نخستین تاریخ اسلامی بوده و قرائت سلفی از حکومت و سیاست و شرعی سازی قانون از اهداف آنان است و برای رسیدن به آن گرایش‌های افراطی رادیکال تروریستی دارند. جریان توانمند اسلامی انصار الشریعه به رهبری ابوعیاض با گرایش‌های رادیکال افراطی که با القاعده لیبی در ارتباط هستند و بسیاری از ترورهای پس از بیداری اسلامی در تونس به آن‌ها نسبت داده شده است. گروه القاعده در مغرب اسلامی که عمدتاً درکوه‌های الشعانبی در امتداد مرزهای تونس با الجزایر مستقر هستند و قرائتی رادیکال از دین و سیاست دارند و به دنبال ترویج اسلام سلفی و قرائت مشابه القاعده در قدرت دارند و برای رسیدن به اهداف خود گرایش‌های رادیکال افراطی دارند.

جنبش سلفی‌گری سیاسی در سال ۲۰۱۱ پس از سقوط بن‌علی به سرعت در تونس ظهور کرد و علیرغم تلاش برای نفوذ در پارلمان به دلیل فقدان حامیان نتوانست خود را برای کرسی‌های انتخابی بسیج کند. (Zouaghi, & Cavatorta, 2018: 17-18). در واقع در هرج و مرج‌های پس از انقلاب‌های عربی [بیداری اسلامی]، جهادیون گروه جدیدی با عنوان «انصار» تشکیل دادند.

۱. Islah

۲. Mohamed Khojah

۳. Al Tahriri

۴. Reza Belhaj

۵. Al-Rahma

۶. Saeed al-Jzaeri

۷. Nusra al-Tayid

۸. Sheikh Abu Musab Abdallah

این گروه با استراتژی جهانی القاعده اشتراک داشت، اما هیچ پیوند رسمی‌ای با این سازمان نداشت. با وجود این، بسیاری از اعضایش شروع به اهتزاز پرچم سیاه «دولت اسلامی» در عراق کردند که هنوز در آن زمان زیرشاخه القاعده بود. در مالی «انصارالدین» پرچم «دولت اسلامی» را در سال ۲۰۱۲ در شمال این کشور برافراشت. رهبران گروه تونسسی «انصار الشریعه» بارها این پرچم را به اهتزاز درآوردند و شعارهای تند و تیزی علیه دولت سر دادند. (مک‌کانتس، ۱۳۹۹: ۱۲۷). سیف‌الله بن حسین معروف به ابو عیاض التونسی رهبر انصار الشریعه<sup>۱</sup> است که با انصار الشریعه لیبی موریتانی و لیبی جزئی از القاعده در ارتباط مستقیم فکری و سیاسی است. البته منکر رابطه با جریان النصره سوریه و نیز القاعده در مغرب، لیبی و دیگر کشورها نیز نبوده است. ایدئولوژی سلفی جهادی بر مبنای قرائتی افراطی از مذهب حنبلی به ویژه ابن تیمیه و سید قطب است، پرچم سیاه بالای نماد این گروه نشانگر رادیکالیسم مانند القاعده است. محمد العوادی رییس بخش نظامی نیز از شخصیت‌های مطرح انصار الشریعه است که مورد اعتماد اغلب جریان‌های سلفی جهادی در غرب آسیا و شمال آفریقا است.

ظهور [گسترده و مشروع] گروه‌های سلفی انقلابی و سیاسی تونس پس از تصویب قوانین عفو عمومی در ۱۹ فوریه ۲۰۱۱ اتفاق افتاد. آزادی‌های عمومی جدید، همراه با بازگشت النهضه به شهرت سیاسی، فرصتی را برای گروه‌های سلفی برای بسیج [سیاسی و اجتماعی] و ایفای نقشی عمومی که مدت‌ها از طریق ایجاد انجمن‌های جامعه مدنی، احزاب سیاسی و ابتکارات فردی، ایجاد شده بود، فراهم کرد (Zouaghi, & Cavatorta, 2018: 18).

این گروه از سلفی‌ها به تاسی از حسن‌البناء و مودودی در واقع به دنبال کسب قدرت سیاسی برای ایجاد حکومت اسلامی هستند.

ابوعیاض پس از ۴۳ سال زندان بن‌علی با عفو ۲۰۱۱، انصار الشریعه را تأسیس کرد و بلافاصله در فیس بوک حضور یافته و با توسل به «دعوت» اقدامات و کمک‌های بشردوستانه خود را به بخش‌های نیازمند کشور می‌رساند و در عین حال به لحاظ استراتژیک از رسانه‌های جمعی در راستای ترویج فعالیت‌های خود کوشید. التونسی می‌گفت: «تونس سرزمین دعوت است نه جهاد». به تدریج [با فاصله از النهضه و اقدامات تروریستی مانند ترور رهبران چپ‌گرایی چون شکری بلادی و محمد براهمی] این گروه به خشونت بیشتر میل کرد. این گروه مدعی استقلال از القاعده است و می‌گوید «با هیچ گروه خارجی ارتباطی ندارد». با این حال، ارتباط این گروه با شبکه‌های تروریستی نامشخص است. ولی روشن است که ابو عیاض ارتباطات نزدیکی با رهبران برخی گروه‌های تروریستی دارد. حبیب. ام. سیاح، محقق مسائل امنیتی، می‌گوید که پس از جدایی میان داعش و القاعده، انصار الشریعه سعی کرد بی‌طرف بماند. دلیل این مسئله این است که ابو عیاض ارتباطاتی با روحانیون حامی القاعده داشت که منکر داعش بودند ولی برخی اعضای جوان انصار

۱. Ansar al-Sharia

الشریعه تمایل بیشتری به داعش دارند؛ زیرا وعده خلافت را جذاب‌تر یافته‌اند (استرن و برگر، ۱۳۹۷: ۶۳۰-۶۳۱).

انصار الشریعه مجموعه‌ای از سه نسل از جهادگران تونس با سوابق و تجربیات مختلف است. نسل جهادگرانی که در دهه ۱۹۹۰ به القاعده در افغانستان یا اروپا پیوسته بودند و بازگشت به تونس مورد بازجویی و زندانی قرار گرفته بودند و نسل جوان تونس که پس از تهاجم ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ مظنون به پیوستن به جهاد عراق بودند. اغلب آن‌ها یکدیگر را طول دهه ۲۰۰۰ با هم زندانی شدند، یافته [و شناخته بودند] و از حبس خود برای سازماندهی جنبش سلفی-جهادی، موسوم به انصار الشریعه، استفاده کردند. نسل جوان‌تری پس از قیام ۲۰۱۱ به جنبش پیوست و انصار الشریعه به طور کامل تثبیت شد، البته بیشتر به عنوان یک نماد [و یا هرگونه تبلیغی] برای بیان کنش اجتماعی و ایدئولوژی جهادی بود تا یک سازمان ساختاریافته (Fahmi & Meddeb, 2015: 7). [گفته می‌شود] در گروه سلفی-جهادی 'انصار الشریعه، بیش از ۵۰۰۰۰ سلفی جهادی در تونس وجود دارد. جهادگران تونس نقش‌های رهبری را در جنبش-های جهادی سوریه و عراق بر عهده گرفته‌اند. پس از حمله سوسه، نخست وزیر تونس اعلام کرد که از سفر ۱۵۰۰۰ تونسی دیگر برای پیوستن به گروه‌های جهادی جلوگیری کرده است. در جولای ۲۰۱۵، دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد اعلام کرد که بیش از ۵۵۰۰ تونسی نیز در گروه‌های جهادی در سوریه، عراق، لیبی، یمن و مالی مشغول جنگیدن [و جهاد] هستند. (Fahmi & Meddeb, 2015:3). اگرچه رهبران تونس و سربازان پیاده در عملیات داعش در درنه، بنغازی و سرت، مشارکت داشتند، اما بیشتر «تونسی‌های احتمالی» شبکه فعالیت-های خود مستقر در سرت و تا حدی کمتر در زواره لیبی را داشتند که هر دو نزدیک به مرز تونس بودند. آن‌ها که مشارکت داشتند، شامل چند گروه بودند: تونسی‌هایی که با جبهه داعش در لیبی (کتاب‌البتار) از سوریه بازگشته بودند، تونسی‌هایی که از پیش در لیبی بودند، تصمیم گرفتند که بیعت خود را از انصار الشریعه به سوی داعش تغییر دهند و نهایتاً، مبارزان خارجی تونسی که تازه واردانی در لیبی بودند (مک‌کانتس، ۱۳۹۹: ۴۰۳-۴۰۴). پایگاه سنتی سلفی‌گرای انقلابی در شهرها، خانواده‌های سنتی عمدتاً اصیل و متمکن و در روستاها، عمدتاً کسانی بودند که در وضعیت مدنی چندانی قرار نداشتند و حصول قانون از مسیرهای دموکراتیک نفع چندانی به آن‌ها نمی‌رساند. به همین دلیل استمرار روند از طریق شریعت بیشتر با منافع و نظام عقیدتی آن‌ها سازگار بود.

سلفی‌ها [بالاخص انصار الشریعه به درستی می‌دان استند که] امتناع از گنجاندن شریعت در قانون اساسی نتیجه‌ای نخواهد داشت و و به اصطلاح «چیزی به آنها نمی‌دهند»<sup>۱</sup>. این تحول،

۱. Salafi jihadism

۲. Giving Nothing to Them

همانطور که پیش‌بینی می‌شد، نشانگر نقطه [آغاز] گسست در رابطه بین سلفی‌ها و النهضه بود. در واقع، این امر منجر به ناامیدی شدید سلفی‌ها نسبت به النهضه شد؛ زیرا بسیاری از آن‌ها، این حزب را متعلق به جبهه اسلامی مشترک برای اسلامی کردن دولت و جامعه می‌دانستند. علاوه بر این، شکل مشخصی از سوء تفاهم [و البته ابهام و سردرگمی] بین بازیگران و مفسران سیاسی در مورد آنچه که خواسته و مطالبه واقعی سلفی‌ها بود، وجود داشت. این موضوع ریشه در آن داشت که، مرزهای ایدئولوژیک سلفی‌ها به وضوح مشخص نشده بود و خود سلفی‌ها نیز به دلایل متعدد در بیان [تفسیر و جنبه عملیاتی کردن آن] مشکل داشتند (Zouaghi, & Cavatorta, 2018: 20). در واقع، رقبای سلفی‌ها به خصوص سکولارهایی چون حزب ندا و التکتل به درستی نمی‌داند استند چه هدفی پشت شعارها و ظاهر ساده‌گرایانه و البته دینی سلفی‌ها است و آن‌ها را به نوعی فهم نمی‌کردند.

### گسست سلفی‌ها از النهضه: فقدان انسجام معنایی در سطح اندیشگی

سه موضوع اندیشگی و تاریخی بر نوع رفتار بازیگران تأثیرگذار است: دارا بودن پیشینه تاریخی - «تجربیه‌ی سیاسی» - و مشارکت سیاسی، دکترین و نظام فکری-اندیشگی و وجود متفکران رهبران مقتدر فکری و سیاسی و توانایی سازگاری با ارزش‌های جدید. در همین راستا، جریان سلفی انصار الشریعه عموماً فاقد این سه کارکرد در دوره‌ی جدید بود. هر چند آن‌ها از لحاظ سنت فکری خود را در «بازگشت» باشکوه می‌دیدند، ولی برای شهروندان و جوانان تونس‌ی بیشتر نشانگر «واپس‌گرایی» بود تا «پیشرفت». از سوی دیگر، علیرغم دارا بودن رهبران فکری و سیاسی بزرگ (که در کل جهان عرب نمود دارند)، دکترین، آثار و کتاب‌های بزرگی برای رهایی و پیشرفت و چگونگی رفتار سیاسی در دو دهه حاضر، سلفی‌ها فاقد متفکران و رهبرانی همه‌گستر مانند ابن تیمیه و سید قطب بودند. حتی پاشنه آشیل آن‌ها در وجود رهبران و هم‌کیشان و هم‌فکران آن‌ها در کل جهان عرب و حتی افغانستان و پاکستان بود.

عدم فهم سلفی‌ها و اینکه رقبای سیاسی آن‌ها در درک مطالبات و خواسته‌های آن‌ها سردرگم و ناتوان بودند، ریشه در چند دلیل عمده داشت: نخست، عدم تجربه حکومت‌داری اسلامی در جامعه تونس و آرمانی و البته غیرممکن دانستن، اجرای برخی منویات و اهداف مطرح از سوی سلفی‌ها؛ چرا که قطعاً می‌دانستند که جامعه نسبتاً دموکراتیک تونس پذیرا نخواهد بود.

دوم، پیچیدگی و ناچیز شمردن چشم‌انداز سیاسی سلفی‌ها در محافل سیاسی داخلی و خارجی تونس. در حالی که برخی از سلفی‌های -به اصطلاح سیاسی- با النهضه در مورد مسئله شریعت اختلاف نظر داشتند، ولی [برخلاف نظر بسیاری از سکولارها و چپ‌ها] آنها کاملاً از سیاست‌های نهادی عدول نکردند. در عوض، آنها مواضع سیاستی رادیکال خود (مانند ایجاد پلیس اخلاق)<sup>۱</sup>

۱. Morality Police



را در کارزار آزاد ایده‌هایی که در طول مبارزات انتخاباتی ایجاد شده بود، ترویج و تبلیغ کردند، هر چند یک نماینده واحد را نتوانستند انتخاب کنند. سوم، انصار الشریعه نماینده بلوک اجتماعی بود که به دنبال تصاحب و حضور گسترده در دولت نبود. در عوض، خواستار برچیده شدن نظام نهادی لیبرال دمکراتیک بود که [که آنها شاید گمان می‌کردند] هرگز از آن بهره‌ای نخواهند برد و اگر هرگونه سازش و مصالحه‌ای از مسیر [کانال‌ها] و نهادهای لیبرال-دمکراتیک حاصل شود، [سلفی‌ها] چنین نخواهند کرد (Zouaghi, & Cavatorta, 2018: 20-21).

با وجود تفارقات اندیشگی و سنت فکری و روشی مجزا در رسیدن به اهداف، علت واقعی و شتاب‌دهنده در جدای سلفی‌های سکوت‌گرا از رادیکال‌های فعال سیاسی، گرایش به خشونت و ترور و افراط‌گرایی در روش سیاسی پس از ۲۰۱۱ است.

غیرقانونی اعلام کردن بسیاری از جریان‌های اسلامی، حتی در گرایش‌های معتدل و عدم سهم-سازی نسبی آن‌ها در قدرت، منجر به همراهی بسیاری از اسلام‌گراها با قیام‌های مردمی ۲۰۱۱ و تلاش برای تحقق‌بخشی به اهداف و منافع سیاسی آن‌ها شد. برخی از این جریان‌ها سنتی و نمونه‌هایی نیز مقارن با تحولات مذکور، پدید آمدند. دلیل عمده مهم در تضعیف پایگاه اجتماعی سلفی‌گری علمی و گرایش به النهضه یا رادیکالیسم مانند انصار الشریعه، این است که، سلفی‌گری علمی بر پایه ارزش‌ها و نهادهای دمکراتیک‌تری بنیان گذاشته شده بود و آن‌ها توانسته بودند در دوران بن‌علی نیز به نوعی به فعالیت و کنش سیاسی، اجتماعی، علمی و حتی دینی خود مشروعیت ببخشند. در واقع، آن‌ها به موضوع بسیار حیاتی «حرکت تدریجی» و «عدم ایجاد حساسیت» توجه داشتند و ملاً خواهان حرکت گام به گام-براساس ایجاد ظرفیت و نهادپذیری بودند- و ضمن پذیرش نسبی قدرت بن‌علی به گونه‌ای انتقاد و فعالیت می‌کردند که مجال بقا بیابند. در نتیجه در دوران انقلاب، آن‌ها خواهان خشونت حداکثری و رادیکال نبودند و به همین دلیل جوانان تونس به جریان‌های فعال‌تر-از لحاظ کنش-گرایش یافتند. همچنین، بسیاری از جوانان تونس که اهداف اقتصادی و رفاه را دنبال می‌کردند برای دستیابی به حداقل‌های خود، ترجیح می‌دادند با جریان‌های غالب هم‌نوا شوند.

ناظران تأکید دارند که انصار الشریعه در ابتدا به عنوان جنبش اجتماعی جوانان فعالیت می‌کرد و توده‌های محروم را هدف قرار می‌داد که از نظر ایدئولوژیک، نه از نظر سیاسی یا عملیاتی با جنبش بین‌المللی سلفی-جهادی مرتبط بود و در ابتدا از اتخاذ دیدگاه آخرالزمانی که توسط القاعده ترویج می‌شد، فاصله زیادی داشت اما برخی از اعضای انصار الشریعه در اعتراضات خشونت‌آمیز به عنوان راهی برای مقابله با دولت شرکت کرده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به حملات علیه سینمای هنر آفریقا برای نمایش فیلم جنجالی La Rabbi, La Sidi (نه خدا، نه

استاد) در ۲۶ ژوئن ۲۰۱۱، علیه دفاتر شبکه تلویزیونی خصوصی نسما<sup>۲</sup> برای پخش فیلم فرانسوی-ایرانی پرسپولیس<sup>۳</sup> [و انتقاد به تجسد خدا در قالب پیرمرد] در ۹ اکتبر ۲۰۱۱ و علیه سفارت ایالات متحده در اعتراض به یک فیلم آمریکایی در تحقیر پیامبر اسلام در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۲ اشاره کرد (Fahmi & Meddeb, 2015: 7-8).

در نیمه دسامبر ۲۰۱۴، یک پیام ویدئویی از رقهی سوریه، فردی به نام *ابوبکر الحکیم* (در ویدئو ابوالمقاتل نامیده می‌شد) را نشان داد که سابقه‌اش به جنبش جهادی گسترده‌تری باز می‌گشت که قدمت آن به سال ۲۰۰۳ می‌رسید. در این ویدئو، حکیم ادعا کرد که مسئولیت ترور سیاست‌مداران چپ‌گرا و سکولار تونس در سال ۲۰۱۳ را بر عهده داشت: «هان ای ظالمین، ما همان کسانی هستیم که شکری بلادی و محمد براهمی را به قتل رساندیم». بنابراین، ظن دولت النهضه را تأیید کرد که او درگیر در این ترور بوده است. حکیم، غیر از ای که خواستار خشونت بیشتر شده و از تونس‌ها می‌خواست زندانی شدن برادران و خواهران‌شان را به خاطر آوردن از آن‌ها خواست تا با *ابوبکر البغدادی* بیعت کنند، پرچم‌های توحید را برافرازند و پرچم‌های *شارل دوگل*<sup>۴</sup> و *ناپلئون*<sup>۵</sup> را براندازند. (مک‌کانتس، ۱۳۹۹: ۴۰۰-۴۰۱).

در ابتدا امیدهای بسیاری برای اتحاد اسلام‌گراها به رهبری النهضه و انصار الشریعه برای فتح قدرت در تونس به چشم می‌خورد.

در این راستا، انصار الشریعه به دنبال ایجاد اتحاد با نمایندگان پارلمانی جناح محافظه‌کار و سنت‌گرای النهضه - گروه بین‌المللی بحران ۲۰۱۳<sup>۶</sup> - مانند *الصادق شورو*<sup>۷</sup> و *حبيب الیوز*<sup>۸</sup> در برابر احزاب سکولار بود (Zouaghi, & Cavatorta, 2018: 19). با این وجود در بسیاری جهات، [تعامل و] رابطه بین سلفی‌ها به ویژه بین النهضه و انصار الشریعه از همان ابتدا محکوم به فنا بود. هنگامی که در میانه‌های سال ۲۰۱۳ [اعلام شد که] وضعیت حقوقی انصار الشریعه به وضوح لغو خواهد شد و النهضه آن را به نفع تحکیم روابط خود با بازیگران سیاسی متعهد به [ارزش‌های] لیبرالی جدید، کنار خواهد گذاشت، سلفی‌ها اقدام به صدور چندین انتقاد شدید علیه النهضه و معاونان آن کردند. در واقع، انتقادهای تند سلفی‌ها امتیازات متعددی را که النهضه برای نجات

۱.No God, No Master

۲.Nessma

۳.Persopolis

۴. Charles de Gaulle

۵. Napoleon

۶.International Crisis Group 2013

۷.Sadok Chourou

۸.Habib Ellouze

حکومت ترویکا<sup>۱</sup> و اعضای سابق حزب<sup>۲</sup> بن‌علی داده بود بازگو می‌کرد. به گفته سلفی‌ها، چنین سازش‌هایی با مأموریت اسلام‌گرایان در تضاد بود و آن‌ها النهضه را متهم به دست‌نشاندهی غرب و اسرائیل کردند که تمرکز خود را به جای ترویج ارزش‌های اسلامی در سیاست بر منافع خود به عنوان یک نهاد سیاسی «متعارف» قرار داده است. همچنین، آن‌ها به انتقاد و نکوهش علنی اعضای النهضه و تلاش برای مشروعیت‌زدایی از اعتبار مذهبی ایدئولوژی آن‌ها به دلیل آن‌که اصول مترقی حزب با ارزش‌های اسلام در تضاد است، پرداختند، و نهایتاً به نمایندگان النهضه، نسبت‌هایی چون ملحد، خائن و کافر دادند (Zouaghi, & Cavatorta, 2018: 21).

در دهمین گردهمایی سراسری النهضه در استادیوم «رادس» که بیش از ۱۳ هزار حامی النهضه حضور داشتند، مسائلی مطرح شد که سلفی‌ها به درستی فهمیدند که برای النهضه «اسلام سیاسی از دین جداست». الغنوشی در می ۲۰۱۶ در طی سخنان متعدد بیان داشت: حزب عبارت «اسلام سیاسی» را از پسوند خود حذف خواهد کرد، ما مسلمان دموکرات هستیم که دیگر ادعایی به اسلام سیاسی ندارد. النهضه، حزبی سیاسی و دموکراتیک و مدنی براساس ارزش‌های تمدن اسلام و ارزش‌های تمدن مدرن است. این مبنا در قانون اساسی سال ۲۰۱۴ اعلام شد که این برداشت ترکیبی و دوگانه از مدرنیته دو هویت را نشان می‌دهد. ما در حال حرکت به سوی حزبی هستیم که فقط در فعالیت‌های سیاسی تخصص دارد. ما باید تمایز میان فعالیت‌های سیاسی و فعالیت‌های مذهبی را مشخص کنیم. محل فعالیت‌های سیاسی در مسجد نیست. مسجد محل گرد آمدن مردم است. ما می‌خواهیم دین منبع اتحاد برای تونس‌ها باشد، نه منبع تفرقه. ما معتقدیم که اسلام سیاسی - هرچند ما ملاحظاتی در مورد این عبارت غربی داریم - واکنش به دو چیز بود. اول، علیه دیکتاتوری و بعد علیه افراط‌گرایی سکولار. انقلاب سال ۲۰۱۱، نه تنها دیکتاتوری را پایان داد، بلکه افراط‌گرایی سکولار را هم پایان داد. (Ghannouchi, 2016).

[با تشدید اختلافات بین سلفی‌های تندرو و النهضه و آغاز اتهام‌زنی در سال ۲۰۱۳]، النهضه از گفتمان سلفی تندرو فاصله خود را افزایش داد و عنوان کرد که سلفی‌ها «مزاحمین در اسلام»<sup>۳</sup> و «افراطی در میان افراد افراطی»<sup>۴</sup> هستند. علی‌رغم انتقادات [که بعداً از سوی سکولارها و چپ‌ها تشدیدتر شد] علیه النهضه مطرح شد، آن‌ها از دموکراسی و حقوق زنان دفاع کردند به ویژه مقابله با چندهمسری و در حمایت از کسانی که به دنبال ایجاد شرایط و زمینه‌های برابر بین

۱- حکومت ترویکا (Troika Government) یا حکومت سه نفره، حکومتی که از سوی سه فرد یا جریان متحد رهبری می‌شود. گفته می‌شود که نخستین نوع حکومت مذکور ملقب به تریوم‌ویرات اول در جمهوری رُم بوده است. به طور کلی، حاکمیت و قدرتی که توسط سه فرد/جریان (که دارای تمایزات هستند) هدایت شود، به کار می‌رود (اعم از سیاسی، دینی، نظامی و غیر آن). این ائتلاف در مورد تونس در ۲۰۱۳ شامل ائتلاف النهضه، احزاب چپ میانه رو؛ یعنی کنگره‌ای برای جمهوری و التکل بود.

۲- منظور حزب قانون اساسی دموکراتیک (RCD)

۳. Intruders in Islam

۴. Extreme among Extreme Individuals

زنان و مردان بودند (Zouaghi, & Cavatorta, 2018: 21) و البته تحت دلایل متعدد دیگری در روند انتخابات ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹، دیگر متحدان سکولار جریان النهضه، آن‌ها را به همان اتهاماتی متهم کردند که سلفی‌ها ایراد کرده بودند، ولی النهضه با نوعی خویشتن‌داری روند پیشین را دنبال نکرد.

[پس از انقلاب، نوع] بسیج [سیاسی و اجتماعی] و فعالیت سلفی‌ها نشانگر گرایش‌های ایدئولوژیک بود. در طول کار مجلس منتخب برای پیش‌نویس قانون اساسی جدید، سلفی‌ها دستور کار خود را برای تونس پسا انقلابی پیش بردند: بازتعریف تونس - یا هویت ملی - که نقش مهمی برای اسلام در خود داشت. (Merone 2014). از منظر سلفی‌ها، قانون می‌بایستی بر اساس شریعت یا کتاب آسمان شکل بگیرد. چنان‌چه در این بار اعتقاد داشتند: «ما قرآن و سنت [پیامبر خاتم و خلفای راشدین] را داریم که جایگزینی به ما می‌دهد: با دین خود می‌توانیم بر جهان مسلط شویم درست مانند گذشته. (Merone 2013). «گذشته» از منظر سلفی‌های، چیزی جز بازگشت به دوران صدر اسلام نبود!

به طور کلی، آن گروه از سلفی‌ها که نتوانستند در پیوند و ارتباط خود با تحولات جدید و مبادی فکری سنتی به نوعی انسجام دست یابند به سمت افراط‌گرایی کشیده شدند. افراط‌گراها به نوعی اسلام را در برخورد با تجدد و غرب و نیز کنشگران اسلامی سازگار با شرایط کنونی، نیازمند دفاع و پشتیبانی می‌دانستند. آن‌ها بر این باور بودند که اسلام با داشتن مبادی تفکری نیازی به اخذ مفاهیم جدید از دیگر نظام‌های فکری به ویژه غرب نخواهد داشت و بازیگران کنونی جهان اسلام، عملاً در خدمت منافع غرب قرار دارند. لذا، دو دشمن در الگوی فکری آن‌ها در مقابل اسلام اصیل قرار گرفته است؛ غرب و بازیگران مداخله‌گر آن در جهان اسلام و دیگر، رهبران وابسته، نواندیش همسو با حفظ وضع موجود و مسلمانان بی‌توجه به سنت اصیل اسلامی. آن‌ها ریشه‌های عقب‌افتادگی اقتصادی و سیاسی برخی جوامع اسلامی را در نحوه برخورد با تجدد و غرب می‌جستند و به همین دلیل، غرب و عناصر مرتبط با آن اعم از سکولاریسم، تجدد و الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن را مسبب اصلی وضع کنونی می‌دانستند. در نتیجه، هرگونه عملیاتی کردن و کاربرد مفاهیم جدید در جهان اسلام مانند پارلمان، حزب آزادی و غیره را نشانگان انحطاط و فروپاشی جهان اسلام تلقی می‌کردند. برای سلفی‌ها، آرمان و مدینه فاضله چیزی جز سنت دوران صدر اسلام نیست. اما، توضیح قانع‌کننده‌ای در ارتباط با برخورد اسلام با دنیای جدید ارائه نمی‌کردند. در واقع، آن‌ها در دوران اولیه اسلام مانده بودند و حاضر به پذیرش دگرگونی‌ها و نیازمندی به اصلاح در امور - حتی بر پایه‌ی مفاهیم پایه اسلام نیز - نبودند. تصعب در برخورد با مفاهیم اصلی جهان‌بینی فکری و نیاز به برخورد صریح و فیزیکی، راه کشاندن آن‌ها در مسیر قواعد بازی مسالمت‌آمیز و صلح محور سیاسی - که از ابتدا مورد توجه دین اسلام بوده

است - را مسدود کرده و نتوانسته در پاسخ به معماهای جدید بر مبنای نظام فکری اسلامی به بازاندیشی و تفکر صحیح روی آورند.

سلفی‌های تونس به ویژه انصارالشریعه در برخورد با دوگانه سکولارها و اسلام‌گراها معتدل‌النهضه به نوعی واکنش و عکس‌العمل افراطی روی آوردند. در فقدان پایگاه اجتماعی گسترده و گرایش اغلب مسلمانان به جریان‌النهضه، آن‌ها به رویکردهای رادیکال و حذف‌گرایانه روی آوردند. در واقع، آن‌ها نتوانستند بین عناصر ملی و دینی جامعه تونس، قرائت درست از اسلام و معمای سنت و مدرنیته ارتباط برقرار کنند و در نتیجه، فقط در فضای اولیه انقلاب توانستند در سپهر سیاسی قدرت باقی بمانند. آن‌ها حتی با رفتارهای افراطی خود، جریان‌النهضه را نیز در مقابل دشمنان سکولار لیبرال و چپ تضعیف نمودند؛ چرا که قدرت‌یابی گسترده اسلام‌گراها را خطری بالقوه برای آینده تونس و حتی شمال آفریقا و غرب آسیا معرفی کردند.

## نتیجه‌گیری

بازیابی کامل جریان‌ها و گروه‌های سلفی در جهان امروز کاری به مراتب پیچیده است. ارتباط آن‌ها با مکاتب سنتی اعم از قرائت‌های سنتی، جهادی، جامی و سازمانی و نسبت آن‌ها با رقبایی چون شیعه<sup>۱</sup>، خوارج و مرجئه از یک سو، و تفکیکات و تقسیمات متعدد تحت تأثیر آرای ابن تیمیه، سید قطب، حسن البنا، شیوخ سعودی، رهبران ناهمگون اخوان‌المسلمین و ده‌ها شخصیت و گروه مختلف دیگر، منجر به آشفتگی در بازشناسی دقیق و معتبر همه‌ی آن‌ها شده است. در این راستا در این پژوهش موضوع سلفیت در کشور تونس مورد بازبینی و ارزیابی قرار گرفت و این پرسش مورد مذاقه قرار گرفت که، زمینه‌های شکل‌گیری سلفیت در این کشور را بررسی کرده و دو جریان مهم سلفی در این کشور را معرفی و مشخصه‌های فکری و سیاسی هر یک مورد ارزیابی قرار گرفت. یافته‌ها نشانگر آن است که، سنت سلفی در تونس در سطح عام دارای سه جریان خرد است. نخست، جریان دموکراتیک و قرائت اسلامی مدنی، دوم، سنت سلفی سکوت‌گرا (خاموش، علمی یا منفعل) و سوم، جهادی فعال سیاسی در جریان‌هایی چون حزب‌الرحمه (نزدیک‌ترین به النهضه)، صره‌التائید (نزدیک به انصارالشریعه) و انصارالشریعه. هر یک از جریان‌های سلفی مذکور -منهای النهضه- از دهه ۱۹۸۰ تاکنون بر مبنای چند زمینه مهم در تونس پدیدار شده‌اند: حذف از حوزه عمومی و سیاسی، مسئله ضعف دینی و مسائل امنیتی، فقدان عقلایی‌سازی و مشارکت سیاسی و مشکلات اجتماعی و اقتصادی.

۱. البته باید توجه داشت که در سلفی‌گری اولیه نشان‌چندان و بارزی از دشمنی با اندیشه شیعی دیده نمی‌شود و عمده اختلافات ماهیتی سیاسی دارد، و عمده تعبیری چون تکفیری خواندن شیعیان حاصل اشتراک نظری رشیدرضا و وهابیت سعودی در دوره سلفی‌گری جدید است. به تعبیر لوهلکر، در سلفی‌گری مدرن اولیه، از قرار معلوم، دیدگاه‌ها، نشانگر هیچ موضع ضد شیعه‌ای نیست، اما در سال‌های دهه ۱۹۲۰، با روی آوردن سلفی‌ها به عربستان سعودی و وهابیت، این موضع تغییر یافت و رشیدرضا و سایر علمای سلفی، مواضع ضد شیعه را پذیرفتند. (لوهلکر، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

از منظر کنشی، سلفی‌گری یک‌بار با سقوط النهضه در دهه ۱۹۹۰ و بار دیگر با قدرت‌نمایی النهضه در سال ۲۰۱۱، تقویت و تکامل یافت و در ادامه با حوادث تروریستی به ویژه سال ۲۰۱۵ به حاشیه کشیده شد. با شروع بیداری اسلامی و انقلاب بزرگ تونس که داعیه‌دار اسلام دموکراتیک مدنی در جهان عرب است، جریان‌های سلفی در وضعیت دوگانه و متناقضی گرفتار شدند. از یک‌سو، نوع مناسبات با جبهه النهضه و قرائت خاص اسلامی آن‌ها از سیاست و دوم، بینش و فهم سیاسی آن‌ها و تلاش برای شرعی سازی قانون اساسی و تشکیل حکومت اسلامی. در این راستا با قدرت‌گیری جبهه النهضه در پارلمان تونس در طول یک دهه حاضر، اختلافات ساختار پدیدار شد و با حملات انتحاری و تروریستی به ویژه از ۲۰۱۱ تا اوایل ۲۰۱۶ و شکست پروژه مشابه «عراق و سوریه» در مرزهای تونس و لیبی، مسیر سلفی‌ها از النهضه جدا و حتی در مقابل هم قرار گرفت.

جریان سلفی سکوت‌گرا تحت سنت فکری خود -و البته تحت آرا پیشوای اردنی یعنی *الآلبانی* - در سه وضعیت خود را یافت: گروهی به النهضه پیوستند، گروهی به انصارالشریعه و گروهی بر سنت عدم دخالت در سیاست و پیگیری مسائل دینی، عقیدتی، اخلاقی و علمی ماندند. از سوی دیگر جریان سلفی فعال سیاسی که عمدتاً از سوی *ابوعیاض* در گروه انصارالشریعه، تجلی پیدا می‌کرد در مسیر دیگر جریان‌های هم‌کیش القاعده قرار گرفت. هر چند سطح کنشی و اقدامی آن در عمل، هم سطح القاعده در افغانستان و دیگر کشورهای عربی نبود و شاید عدم توانایی و عدم اقبال عمومی باعث شد آن‌ها در سطح نازل‌تری به اقدامات تروریستی مانند ترور چپ‌گراهای یا ماجرای سوسه و باردو به فعالیت بپردازند.

انصارالشریعه به مرور با حذف از قدرت سیاسی، تلاش داشت و خواهد داشت تا به جایگاه خود در سپهر سیاسی و اجتماعی تونس دست یابد. با این وجود، اختلافات عمیق ساختار با جبهه النهضه و رهبران آن، موضوعی است که بدون تغییر در اندیشه رهبران انصارالشریعه، قابل حل نخواهد بود. انصارالشریعه به دنبال تحقق حکومت اسلامی در جامعه‌ای است که جریان‌های سکولار، لیبرال و چپ‌گرا بخش اعظمی از آن در کنترل خود دارند و جامعه مدنی تونس، فضای متفاوت‌تری از دیگر مناطق -چون افغانستان و عراق و سوریه برای پذیرش اجتماعی القاعده- دارد. نوع نگاه به مسائلی چون قانون، سکولاریسم، غرب، شریعت و قرائت سفت و سخت از اسلام، بدون شک امکان فعالیت رسمی را از این جریان رادیکال گرفته است و آینده آن را در ابهام فرو برده است.

برخی از مهم‌ترین مشکلات و چالش‌های پیش‌روی جریان سلفی فعال سیاسی انصارالشریعه در مبادی فکری، اعتقادی و سیاسی-اجتماعی آن قرار دارد. فقدان انسجام معنایی در سطح اندیشگی و تجلی آن در دیگر شئون سیاسی و فکری منجر به تضارب و انسداد شدید بین آن‌ها

و جامعه تونس شده است. هر چند از منظر سیاسی، حذف و سرکوب این جریان و فقدان سهیم-سازی آن در سیاست و گرایش به سرکوب و خفقان، راه حل مناسبی برای مقابله با این جریان نخواهد بود، ولی تا زمانی که این گروه نگاه و اندیشه خود را در مسائلی چون قانون، شریعت، سکولاریسم، اجتماع، پارلمان و فراتر از آن فهم قواعد بازی دموکراتیک و عقلایی‌سازی سیاسی تغییر ندهد، نمی‌تواند مورد پذیرش -حتی از سوی النهضه نیز- قرار بگیرد. جدایی و گسست آن‌ها از جریان سکوت‌گرا یا علمی و در ادامه تفارق عمیق با النهضه، دلیل محکمی برای عدم توفیق این جریان در بین دیگر جریان‌های اسلامی در تونس است. در شرایطی که جبهه النهضه درگیر سخت‌ترین دوران خود با رقبایی چون قیس سعید در قدرت سیاسی موجود تونس است و عدم نهادینگی دموکراتیک، هنوز بر سپهر سیاسی این کشور در حال گذار حاکم است، بعید است که هر یک از جریان‌های سیاسی در تونس به هر جریان نزدیک با القاعده، نزدیک شوند و پایگاه اجتماعی و آینده سیاسی خود را به مخاطره بیندازند.

### کتابنامه

- أبورمان، محمد (۱۳۹۶). *هویت سلفی: مطالعه‌ای در هویت‌های واقعی و تصویری سلفی‌ها*، ترجمه جبار شجاعی، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- استرن، جیسکا؛ برگر، جی.ام (۱۳۹۷). *در بارگاه خلافت: زیست‌نامه جامع داعش و گروه‌های تکفیری*، گردآوری، ترجمه و تألیف محمد حسین باقی، تهران، نشر سربانی.
- بابایی آریا، علی (۱۳۹۷). *جریان‌شناسی تاریخی فقه سلفی*، تهران، نشر امیر کبیر.
- بورجا، فرانسوا (۱۳۹۲). *اسلام سیاسی: نگاهی به تاریخ و اندیشه حركة النهضة تونس*، قم، نشر بوستان کتاب
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۲ الف). *بیداری اسلامی در تونس و راشد‌الغنوشی*، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۲ ب). *اخوان المسلمین چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟*، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- روا، الیویه (۱۳۷۸). *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی امین، تهران، نشر مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی.
- شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۴۰۰). *ظهور سلفی‌های جهادی: تحلیل گفتمانی جهانی شدن و ظهور سلفی‌های جهادی در عراق و سوریه*، تهران، نشر تیسرا.
- صالحی، حمید (۱۳۹۳). *موج سوم النهضه از منظر بیداری اسلامی و احیای هویت دینی*، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳ (۱۱): ۸۷ - ۱۰۱.
- لوهلکر، رودیگر (۱۳۹۶). *سلفی‌ها: طغیان مذهبیون، عربستان سعودی و اسلام*، ترجمه علی عبداللهی و لیلا قنبریان، تهران، نشر کتاب کوله‌پشتی.

مک کانتس، ویلیام (۱۳۹۹). سیاه جامگان آخرالزمانی: فرایند دولت‌سازی از القاعده تا داعش، ترجمه محمد حسین باقی، تهران، نشر اطلاعات.  
السرجانی، راغب (۲۰۱۱). *قصة تونس من البداية حتى ثورة ۲۰۱۱*، القاهرة: دار أقلام للنشر والتوزيع والترجمة.

## References

- Abu Rumman, M. (2016). *I am Salafi: A Study of the Actual and Imagined Identities of Salafis*, Translated by Jabar Shojaei, Tehran, Strategic Studies Research Institute. (In Persian).
- Achy, L. (2011). *Tunisia's Economic Challenges*, Carnegie Middle East Center, Carnegie Endowment for International Peace.
- Al-Sergani, R. (2011). *The Story of Tunisia from the Beginning until the 2011 Revolution*, Cairo: Dar Aqlam for Publishing, Distribution and Translation. (In Arabic)
- Alvi, H. (2014). The Human Rights and Development Impetuses for Tunisia's Jasmine Revolution, *SAGE Publications, Contemporary Review of the Middle East*, Vol. 1, No. 1, pp:25-51. At: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.851.7510&rep=rep1&type=pdf>
- Amnesty International. (2020). Death Penalty in 2019: Facts and Figure. Available online: [www.amnesty.org/en/latest/news/2020/04/death-penalty-in-2019-facts-and-figures/](http://www.amnesty.org/en/latest/news/2020/04/death-penalty-in-2019-facts-and-figures/) (accessed on 11 Sep 2022).
- Babaei Arya, A. (2017). *Historical flow of Salafi Jurisprudence*, Tehran, Amir Kabir Press. (In Persian).
- Baker, V. (2015). *The Role of Civil Society in the Tunisian Democratic Transition*, University of Colorado, Boulder CU Scholar, thesis the faculty of The University of Colorado, Undergraduate Honors Theses. Paper 971, International Affairs Program, at: <https://core.ac.uk/download/pdf/54848111.pdf>
- Burgat, F. (2012). *Political Islam: A Look at the History and Thought of the Ennahda Movement of Tunisia*, [Translation of the fifth chapter of the book in Arabic under the title: Political Islam: Voice of the South (a new reading of the Islamic movement in North Africa)], Translated by Seyyed Hadi Khosrowshahi, Qom, Bostan Ketab Press. (In Persian).
- Fahmi, G & Meddeb, H. (2015). *Market for Jihad: Radicalization in Tunisia*, Carnegie Middle East Center, Carnegie Endowment for International Peace.
- Ghannouchi, R. (2016). "Fight ISIS with Democracy", *The Atlantic*, February 1. Available online: [www.theatlantic.com/international/archive/2016/02/tunisia-democracy-ennahdha-isis/458703/](http://www.theatlantic.com/international/archive/2016/02/tunisia-democracy-ennahdha-isis/458703/) (accessed on 1 February 2016).
- Grewal, S. (2018). From Islamists to Muslim Democrats: The Case of Tunisia's Ennahdha, *Interviews*, February, At: